

عربی

۱۲

درس اول

قواعد

مَعَالِي الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ وَ لَا النَامِيَةِ لِجِنْسِ

۱- الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند.

تست ۱ عَيْنِ عِبَارَةً مَا جَاءَتْ فِيهَا الحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالفِعْلِ:

- (۱) لَيْتَ النَّاسَ يَرْحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
 (۲) إِنَّ التَّائِدِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ!
 (۳) كَأَنَّ الْمَرِيضَ يَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِهِ
 (۴) كَانَ الطَّبِيبُ جَلَسَ فِي عُرْفِيهِ كَيْ يَفْحَصَ الْمَرَضَى!

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ»، گزینه (۲) «إِنَّ» و گزینه (۳) «كَأَنَّ» حروف مشبّهة بالفعل هستند. در گزینه (۴) «كَانَ» فعل ناقصه است و «كَيْ» حرف ناصبه بر سر فعل مضارع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

معالي حروف مشبّهة بالفعل

❖ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. **همانا** مؤمن راستگو است.

(... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) **بی‌گمان** خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

❖ **أَنَّ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال العلماء يعتقدون أَنَّ العلوم التافهة تُسبب تقدم المجتمع. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.

(قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) **گفت** می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

❖ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» معمولاً برای شک و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال كَأَنَّ الْمُؤَدِّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدِّنَ! **گویى** اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

(كَأْتَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ) **آنان مانند** یاقوت و مرجانند.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. **گویى** خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

❖ **لَيْتَ (وَلَيْتَ):** به معنای «ولی، اقا» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.

مثال اِعْتَدِرِ الطَّالِبَ مِنْ فِغْلِهِ لَيْتَ زَمِيلَهُ مَا قَبْلَ عَذْرَةِ. دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.

(إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ لَا يَشْكُرُونَ) **بی‌گمان** خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنا) است و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مِتَّحِدُونَ. **کاش** مسلمانان متحد باشند.

(وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) **و کافر می‌گوید ای کاش** من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ. **شاید** گشایش نزدیک باشد.

(إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنَلَّكُمْ تَفْقَهُونَ) **بی‌گمان** ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **شاید** (امید است) شما خردورزی کنید.

تست ۲ عَيْنٌ حَرْفًا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ:

۱) لَعَلَّ الطِّفْلَ يَسْتَمِيعُ إِلَى كَلَامِ أُمِّهِ

۲) إِعْلَمَ أَنَّكَ لَا تَنَالُ أَهْدَاكَ الْعَالِيَةَ دُونَ الْاجْتِهَادِ!

۳) كَأَنَّ أَخْلَاقَ هَذَا الرَّجُلِ أَخْلَاقُ أَخِي!

۴) لَيَتَنِي أَنْجَحَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانَ!

پاسخ در گزینه (۱)، حرف «لَعَلَّ: شاید، امید است» برای تَرْجِي (امید) آمده است. در گزینه (۲)، حرف «أَنَّ: که» برای ربط دو جمله آمده است. در گزینه (۳) حرف «كَأَنَّ: مانند، گویی» برای تشبیه آمده است. ترجمه عبارت: «اخلاق این مرد مانند اخلاق برادرم است!» در گزینه (۴)، حرف «لَيَتَنِي: کاش» برای تَمَنِّي (آرزو) آمده است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

نکات

۱- اول عبارت می آید.

حرف «إِنَّ» ۲- بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «يَا / أَيُّهَا + اسم» می آید.

مثال إِنَّ الإسلامَ دينَ العبادَةِ. قطعاً اسلام دین عبادت است.

قَالَ المَعْلَمُ: إِنَّ الامْتِحَانَ سَهْلٌ. معلم گفت: همانا امتحان آسان است.

يَا مَعْلَمُ: إِنَّا جَاهِزُونَ. ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

مثال «لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

کلمه «لَإِنَّ (بِ + أَنْ)» به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لِمَاذَا: چرا، برای چه» می آید.

مثال لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟

لَإِنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً. زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لَإِنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می شود. ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّني كُنْتُ مَرِيضًا.

به بیمارستان رفتم زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

لِلدَّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ. دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

«إِنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.

مثال إِنَّمَا اللّٰهُ عَادِلٌ. خداوند فقط عادل است.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيَتَنِي» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيَتَنِي صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيَتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنٍ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

فعل ماضی در جمله دارای «لَيَتَنِي» را با توجه به جایگاهش در متن می توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَيَتَنِي نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)!

فعل ماضی بعد از «لَعَلَّ» معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ. شاید دانش آموز تکلیف هایش را نوشته باشد.

اگر حرف جرّ «بِ» بعد از «لَيَتَنِي» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می آید.

مثال يَا لَيَتَنِي لِي فَرَسًا. ای کاش اسبی داشتم.

تست ۳ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَارًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّمَا فَقَدْتَهَا: پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!
 (۲) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ: ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم!
 (۳) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ: بگو همانا علم نزد خداوند است!
 (۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قَبْةٌ فَوْقَ رُؤُوسِنَا: آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولکن» به معنای «ولی، اما» و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «یا لیت» به معنای «ای کاش» و مجرور و مجرور «لنا» با توجه به «یا لیت» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إنما» به معنای «فقط، تنها» است. در گزینه (۴) «کأن» به معنای «گویی که، مثل این‌که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) می‌باشد.

تست ۴ عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَائِغَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) نَصَعَدُ الْجَبَلَ الْجَوُّ لَطِيفٌ جِدًّا: لَأَنَّ
 (۲) بعد کلامی قَالَ أَصْدِقَائِي مجنونٌ! كَأَنَّكَ
 (۳) سنی كنت أحاول للوصول إلى أهدافي: لَيْتَ
 (۴) سنا مطمئنون في هذا العمل: لَعَلَّ

پاسخ به ترجمه حروف مشتبهه بالفعل به همراه عبارت‌ها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سخنم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «امید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۵ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيِنَةِ:

- (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ غَافِلٌ وَلِكِنَّ اللَّهَ لَا يَتَذَكَّرُ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالِ: رها نمی‌کند
 (۲) إِنَّمَا الْمُرْشِدُ يَحْدِثُنَا عَنِ الثَّقُوشِ: سخن می‌گوید
 (۳) لَيْتَ كَلَّ النَّاسُ يَتَكَلَّمُونَ عَلَىٰ قَدْرِ عِلْمِهِمْ: سخن می‌گویند
 (۴) لَعَلَّ الرَّجُلَ يُنْقِذُ الْغَرِيقَ مِنَ الْغَرَقِ: نجات دهد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لا يتذكر» («لا»ی نفی + فعل مضارع) به صورت مضارع اخباری منفی «رها نمی‌کند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع «يحدث» به صورت مضارع اخباری «سخن می‌گوید» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «يتكلمون» تحت تأثیر حرف «لیت» کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «ينقذ» تحت تأثیر حرف «لعل» شاید» به صورت مضارع التزامی «نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

۲- لَا النَّاقِيَةَ لِلْجِنْسِ (لَاي نَفِي جِنْس)

«لا»ی نفی جنس حرفی است که برای «نفی مطلق» بر سر اسم نکره آورده می‌شود و در فارسی به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

❖ «لا»ی نفی جنس، همیشه بر سر جمله اسمیه می‌آید و اسم پس از آن همیشه حرکت فتحه (ت) دارد.

مثال

- لَا عَدُوٌّ أَحْطَرُّ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ دشمنی خطرناک‌تر از نادانی نیست.
 «لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.» هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
 «لَا كُنْزٌ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ.» هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

❖ از ترکیب «لا»ی نفی جنس با «حرف جر «ل» + ضمیر» معنای «هیچ ... ندارم، هیچ ... نداری و ... ساخته می‌شود.

مثال لا صَدِيقٌ لَكَ. هیچ دوستی نداری.

«لَا عِلْمٌ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» جز آن‌چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (هیچ دانشی برای ما نیست).

❖ اگر در عبارتی بعد از اسم «لا»ی نفی جنس، فعل بیاید، آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لا مُجْتَهِدٌ يَتَكَاوَلُ فِي حَيَاتِهِ. هیچ تلاشگری در زندگی‌اش تنبلی نمی‌کند.

❖ «لا»ی نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

① «لا»ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ»

مثال هل تذهب إلى الملعب؟ لا، أذهب إلى البيت. آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أَنْتَ مِنْ بَجْنُورٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرُجَنْدٍ. آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

۲ «لا»ی نفی مضارع

مثال لا تَذْهَبْ: نمی‌رود المؤمنون لا يكذبون الآخرين: مؤمنان به دیگران دروغ نمی‌گویند.

۳ «لا»ی نهی

مثال لا تَذْهَبْ: نرو

لا تكتبوا في الكتاب: در کتاب ننویسید.

۴ «لا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جاليس العاقل لا الجاهل. با خردمند هم‌نشینی کن نه با نادان.

✦ اگر «لا» همراه حرف جرّ «بِ» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «بِ» می‌باشد.

مثال العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمير. عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

✦ «ألا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾: آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

✦ «ألا لا» («أ» استفهام + «لا»ی نفی) به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

ألا تعلم أنه حقّ. آیا نمی‌دانی که او حقّ است.

✦ «ألا (أن) + «لا»ی نفی» به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

يجب ألا تتكاسل في أداء الفرائض. واجب است که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

تست ۶ عَيْنِ النُّحْطِ عَنْ نَوْعِ «لا»:

(۲) لا تفضيل على الآخرين بسبب اللون: التّافية

(۴) لا ييأس المؤمن من زحمة اللّيا: التّافية

(۱) لا مشاور لي في أعمالِي: التّافية لِجِنْس

(۳) لا تضحك المرأة في المجلس بصوت عالٍ: التّافية

پاسخ در گزینه (۱) «لا» بر سر اسم «مشاور» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۲) «لا» بر سر اسم «تفضیل» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۳) «لا» بر سر فعل «تضحك» آمده و آخر آن را ساکن کرده است (برای خواندن با کلمه بعد، آخر فعل کسره — گرفته است) و «لا»ی نهی است. در گزینه (۴) «لا» بر سر فعل آمده و آخر آن را تغییر نداده است و «لا»ی نفی است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

خاصة نکات ترجمه

| معانی حروف مشبّهة بالفعل | مثال‌ها |
|--------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| إِنَّ: «همانا، قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، به راستی، بی‌شک» برای تأکید (تأکید، رفع الشكّ) | إِنَّ المعلمات مشفقات. قطعاً معلمان دلسوزند. |
| أَنَّ: «که» برای پیوند میان دو جمله (ربط) | ظننتُ أنك شاهدتني. گمان کردم که تو مرا دیدی. |
| كَأَنَّ: «گویى» برای تردید و «مانند» برای تشبیه | كَأَنَّ التلميذ في الصفّ. گویى دانش‌آموز در کلاس است. (تردید) كَأَنَّ علياً أسدٌ. علی مانند شیر است. (تشبیه) |
| لَكِنَّ: «ولی، اما» برای رفع ابهام | الأكل لذيذٌ لكنّ الإسراف في الأكل ضارٌّ. خوردن لذت‌بخش است اما زیاده‌روی در خوردن مضرّ است. |
| لَيْتَ (يا لَيْتَ): «کاش، ای کاش» برای آرزو (تمني) | لَيْتَ الطّالب يتجّح في الإمتحان. کاش دانش‌آموز در امتحان موفق شود. |
| لَعَلَّ: «شاید، امید است» برای امید (رجاء، ترجي) | لَعَلَّ السّاعة قريبٌ. شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد. |

| مثال‌ها | ترجمه فعل به عنوان خبر در ترکیب‌ها |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|
| لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ. کاش ثروتمندان به فقیران کمک کنند. | لَيْتٌ + فعل مضارع ← مضارع التزامی |
| لَيْتَهُ قَالَ الْحَقُّ. ای کاش او حقیقت را می‌گفت (گفته بود). | لَيْتٌ + فعل ماضی ← ماضی استمراری یا ماضی بعید |
| لَعَلَّ صَدِيقِي يَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه برود. | لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی |
| لَعَلَّ صَدِيقِي ذَهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه رفته باشد. | لَعَلَّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی |
| لَا مَجْتَهِدَ يَتَكَاسَلُ. هیچ کوشایی تنبلی نمی‌کند. | «لا»ی نفی جنس + فعل مثبت ← فعل منفی |
| مثال‌ها | ترجمه حرف جرّ «لِ» در ترکیب‌ها |
| لَيْتَ لِي صَدِيقًا أَي كَاشِ دُوسْتِي دَاشْتَمِ. | لَيْتٌ + لِ + ضمیر یا اسم = کاش داشتم، داشتی، ... |
| لَا عَدُوَّ لِي. هَيْجِ دَشْمَنِي نَدَارَمِ. لَا وَقْتٌ عِنْدِي. هَيْجِ وَقْتِي نَدَارَمِ. | «لا»ی نفی جنس + لِ / عِنْدَ + ضمیر = هیچ ندارم، نداری، ... |

تست ۷ عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱) يَا إِلَهِي، لَا رَجَاءَ لِي غَيْرُكَ! ای خدای من، هیچ امیدی غیر از تو ندارم!
- ۲) لَيْتَ مَعْلَمِي يَضْحَكُ فِي الصَّفِّ مَرَّةً وَاحِدَةً: کاش معلمم یک بار در کلاس بخندد!
- ۳) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ: مؤمنان تنها کسانی هستند که بر خدا توکل می‌کنند!
- ۴) لَا إِبْهَامَ يَوْجَدُ فِي هَذَا الدَّرْسِ! نه، ابهامی در این درس پیدا می‌شود!

پاسخ در گزینه (۱) لای نفی جنس با حروف جر (لا ... لی)، «هیچ ... ندارم» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لَيْتٌ» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) «إنما» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) «لا»ی نفی جنس بر سر اسم آمده است و به همراه فعل «یوجد» به صورت منفی «هیچ ابهامی ... پیدا نمی‌شود» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

✦ اگر در عبارتی که ابتدای آن با صیغه‌های ماضی از فعل «بَدَأَ، بَدَأَتْ ... / أَخَذَ، أَخَذَتْ ...» به معنای «شروع کرد» باشد، فعل مضارعی بیاید، آن فعل مضارع به صورت مصدر ترجمه می‌شود.

مثال بَدَأَ الْمَعْلَمُ يَدْرُسُ.
أَخَذَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ واجباته.
معلم شروع به درس دادن کرد.
دانش آموز شروع به نوشتن تکلیف‌هایش کرد.

واژگان

| | | |
|-----------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|
| أَلْصُّرَاعُ: کشمکش | التَّمَائِيلُ: تندیس‌ها | أَلِیْهَة: خدایان، معبودها |
| صَعَّ: بگذار (ماضی: وَصَعَّ / مضارع: یَصَعُّ) | حَدَّثَتْ: سخن گفت | أَحْضَرُ: آورد، حاضر کرد |
| الطَّيْنُ: گِل | حَرَّقَ: سوزاند | إِرْضَاء: خشنود ساختن |
| العَضْبُ: بی | الحَضَارَة: تمدن | أَلْأَصْنَامُ: بت‌ها |
| القَطْمُ: استخوان | أَلْحَقَطَا: بخت، شانس | أَعَانَ: یاری کرد (مضارع: یُعِينُ / مصدر: إعانة) |
| عَقَلَ: خردورزی کرد | حَقَّلَ: تحمیل کرد | أَعَيْتِي (فعل امر «أَعِنِ» + نون وقایه + ی): مرا یاری کن. |
| عَلَّقَ: آویخت | (مضارع: یَحْمَلُ / مصدر: تحمیل) | أَعْنَى: بی‌نیازتر، بی‌نیازترین |
| أَلْفَاسُ: تبر | «لا تُحْمَلْنَا: بر ما تحمیل نکن» | أَقَامَ: برپاداشت (مضارع: یَقِمْ / مصدر: إقامة) |
| الْفَرِیْسَة: شکار | حَمَى -: پشتیبانی کرد، حمایت کرد | «أَقِمْ وَجْهَكَ: روی بیاور» |
| الْفِطْرِي: ذاتی، درونی، طبیعی | (مضارع: یَحْمِي) | إِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد |
| أَلْقَرَابِینُ: قربانی‌ها | «إِخْمِنِي (فعل امر «إِخْمِ» + نون وقایه + ی): از من پشتیبانی کن» | الْأَلَّة: دستگاه |
| أَلْقَوْلُ: گفتار | أَلْحَنِیْفُ: یکتاپرست | أَنَارَ: روشن کرد، نورانی کرد |
| قَبِلَ: گفته شد (ماضی مجهول از «قَالَ») | خِدَاعُ: فریب | (مضارع: یُنِيرُ / مصدر: إنارة) |
| أَلْكَتِفُ، أَلْكَتِفُ: شانه | خَذُوا (فعل امر): بگیرید (ماضی: أَخَذَ: گرفت) | «أَنِرْ (امر): روشن کن» |
| كَسَّرَ: شکست | الْخُرَافَة: سخن بیهوده و باوه، افسانه، موهوم‌پرستی | أَلْإِنْشِرَاحُ: شادمانی |
| كونوا (فعل امر): باشید (ماضی: كان: بود) | أَلذَّاءُ: بیماری | أَلْأَنْشُودَة: سرود |
| لا ... لَه: ندارد | دَلَّ: راهنمایی کرد، دلالت کرد (مضارع: يَدُلُّ) | أَنْقَذَ: نجات داد |
| أَلْمَجِيبُ: برآورنده، اجابت‌کننده | أَلذَّيْنِ الْخَنِیْفُ: دین یکتاپرستی | (مضارع: يَنْقِذُ / مصدر: إنقاذ) |
| الْمُفْتَرِیسُ: درنده | ذات: دارای | إِنَّمَا: فقط، تنها |
| الْمَقْسَدَة: مایه تباهی | الرَّیْسُ: نقاشی | بَدَؤُوا بِتَهَامَسُونِ: شروع به پیچ‌پیچ کردند |
| ما یلی: آنچه می‌آید | سَبَّ: دشنام داد | (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: یَتَهَامَسُ) |
| مَكْسُور: شکسته | «لا تَسُبُوا: دشنام ندهید» | أَلْبَسَمَاتُ: لبخندها |
| النَّحَاسُ: مس | أَلشَّجْنُ: زندان | تَأَكَّدَ: مطمئن شد (مصدر: تأكَّد) |
| أَلنَّقُوشُ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها | أَلشَّدِی: بیهوده و پوچ | تَبِعَ: تعقیب کرد، به دنبال ... رفت (مضارع: یَتَّبِعُ) |
| | سَعَى: تلاش کرد، شتافت «إِسْعَوْا (امر): بشتابید» | تَمَنَّى: آرزو داشت (مضارع: یَتَمَنَّى) |
| | أَلسَّلَامُ: آشتی، صلح | الْبَيْتُ: رستاخیز |
| | سَوَّى: به‌جز | الْبُنَیَانُ الْمَرْصُوقُ: ساختمان استوار |
| | السَّنَ: دندان | بَيَّنَ: روشن کرد |
| | أَلسَّیْرَة: روش و کردار، سرگذشت | أَلتَّجَنَّبُ: دوری کردن |
| | أَلشَّعَائِرُ: مراسم | (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: یَتَجَنَّبُ) |
| | | التَّمَائِيلُ: تندیس‌ها |

مترادف، متضاد، جمع مكثر

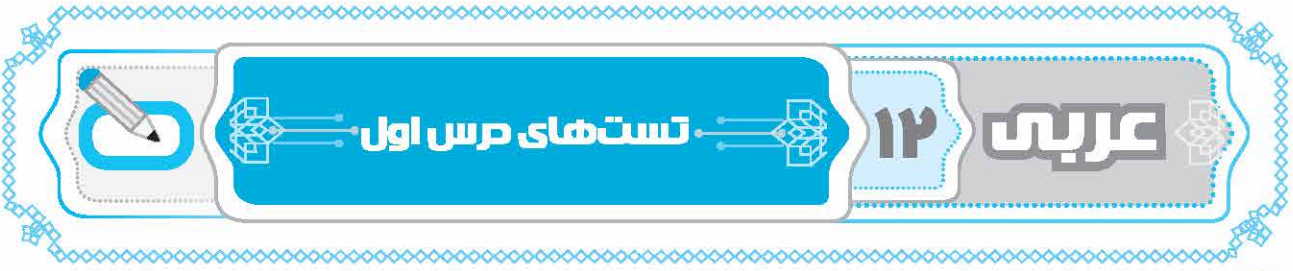
| | |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>مترادف</p> <p>أجر = ثواب (پاداش) / أَحْضَرَ = جَلَبَ (حاضر کرد، احضار کرد، آورد) / آله = أداة (وسيله) / ضَعُ = إَجْعَلَ (قرار بده) / حَنِيفٌ = مُوَحَّدٌ (يکتاپرست) / تَدَلُّ = تُرْشِدُ (راهنمایی می‌کند) / اِكْتَسَبَ = حَصَلَ عَلَيَّ (به‌دست آورد) / سَدَيْئٌ = عَبَثٌ (بوج و بیهوده) / سِيْرَةٌ = سَلُوْكٌ (کردار، رفتار) / اِكْتَشَفَ = وَجَدَ (یافت) / عِيْدٌ = حَفْلَةٌ (جشن) / اَنْقَذَ = اَنْجَبَى (نجات داد) / غَايَةٌ = هَدَفٌ (هدف) / سِيْوَى = غَيْرٌ = اِلَّا (به‌جز) / رَأَى = شَاهَدَ (دید) / دَاءٌ = مَرَضٌ (بیماری) / اَرْسَلَ = بَعَثَ (فرستاد) / طَرِيْقٌ = سَبِيْلٌ (راه) / شَرَّ = سَوٌءٌ (بدی) / قَذَفَ = رَمَى (انداخت، پرتاب کرد) / اِهْتِمَامٌ = عِيْنَايَةٌ (توجه) / حَسِبَ = ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) / حَفَظَ = لَذَّةٌ = نَمِيْبٌ (بخت، بهره، کامیابی) / اَعَانَ = نَصَرَ = سَاعَدَ (یاری کرد، کمک کرد) / فَرَحٌ = شُرُوْرٌ = تَهَجُّةٌ = اِنْشِرَاحٌ (شادمانی) / اَنْاَزَ = اَضَاءَ (روشن کرد) / سَلَامٌ = صُلِحَ (آشتی، صلح) / اِيْتَسَمَ = صَبِحَ (لبخند زد، خندید) / حَدَّثَ = كَلَّمَ (سخن گفت) / بَلَى = يَأْتِي = يَجِيءُ (می‌آید) / صِرَاعٌ = نِزَاعٌ (کشمکش، درگیری)</p> | <p>متضاد</p> <p>حَنِيفٌ، مُوَحَّدٌ ≠ مُشْرِكٌ (يکتاپرست ≠ چندگانه‌پرست، مشرک) / تَجَبُّبٌ ≠ تَقَرُّبٌ (دوری کردن ≠ نزدیک شدن) / اِزْدَادٌ ≠ قَلٌّ (زیاد شد ≠ کم شد) / صِرَاعٌ، نِزَاعٌ ≠ سَلْمٌ (درگیری، کشمکش ≠ آشتی) / حَرْقٌ ≠ اَطْفَأَ (سوزاند ≠ خاموش کرد) / اَخَذَ ≠ قَذَفَ، رَمَى (گرفت ≠ انداخت) / تَهَامَسَ ≠ صَرَخَ (پنج‌پنج کرد ≠ فریاد زد) / كَسَّرَ ≠ وَصَلَ (شکست ≠ وصل کرد) / غَضِبَ ≠ هَدَأَ (خشمگین شد ≠ آرام شد) / رَجِمَ، عَقَرَ ≠ عَاقَبَ (رحم کرد، آمرزید ≠ تنبيه کرد، كيفر داد) / اَغْلَى ≠ اَرْحَصَ (گران‌تر ≠ ارزان‌تر) / حَفِيٌّ ≠ ظَاهِرٌ (پنهان ≠ آشکار) / تَارِكٌ ≠ مُتَمَائِلٌ (رهاکننده ≠ مایل) / حُرَافَةٌ ≠ حَقِيْقَةٌ (افسانه، موهوم ≠ حقيقت) / اُجَابٌ ≠ سَأَلٌ (پاسخ داد ≠ پرسید) / اِيْتَسَمَ، صَبِحَ ≠ بَكَى (لبخند زد، خندید ≠ گریه کرد) / اَضْحَكَ ≠ اَبْكَى (خنداندید ≠ گریانید) / اِضَاءَةٌ، اِنَازَةٌ ≠ اِطْفَاءٌ (روشن کردن ≠ خاموش کردن) / خَيْرٌ ≠ شَرٌّ (خوبی ≠ بدی) / حَسِبَ ≠ اِطْمَأَنَّ، عَلِمَ، اَدْرَكَ (پنداشت ≠ مطمئن شد، دانست) / اَجْمَلَ ≠ اَقْبَحَ (زیباتر ≠ زشت‌تر) / قَدِيْمٌ ≠ حَدِيْثٌ، جَدِيْدٌ (قدیم، کهن، کهنه ≠ جدید، نو) / وَسِيْعٌ، عَرِيْضٌ ≠ ضَيِّقٌ (پهن‌ناور، پهن ≠ تنگ) / هِدَايَةٌ ≠ كِمْرَاهِيٌّ (گمراهی ≠ هدايت) / حَيَالِيٌّ، حُرَافِيٌّ ≠ حَقِيْقِيٌّ (خيالی، خرافي ≠ واقعي)</p> |
| <p>جمع مكثر</p> <p>شُعُوْبٌ ← شُعْبٌ (مَلَتْ) / اَثَارٌ ← اَثْرٌ (اثر) / نَقُوشٌ ← نَقِشٌ (کنده‌کاری، نگاره) / رُسُوْمٌ ← رَسْمٌ (نقاشی) / تَمَائِلٌ ← تَمَائِلٌ (تندیس، مجسمه) / شُعَائِرٌ ← شَعِيْرَةٌ (مراسم) / اَلِيَّةٌ ← اِلَهٌ (معبود) / قُرَابِيْنٌ ← قُرْبَانٌ (قربانی) / اَدْيَانٌ ← دِيْنٌ (دین) / اَنْبِيَاءٌ ← نَبِيٌّ (پیامبر) / اَقْوَامٌ ← قَوْمٌ (قوم، گروه) / اَصْنَامٌ ← صَنَمٌ (بت) / اَعْيَادٌ ← عِيْدٌ (عيد، جشن) / اَكْتَفٌ ← كَتِفٌ (شانه) / اَحَادِيْثٌ ← حَدِيْثٌ (گفتار، حديث) / اَبِيَاتٌ ← بَيْتٌ (بيت شعری) / اَبِيَاتٌ ← بَيْتٌ (خانه) / عِظَامٌ ← عَظْمٌ (استخوان) / مَدِيْنَةٌ ← مَدِيْنَةٌ (شهر) / عِبَادٌ ← عِبَادٌ (بنده) / عِبَادَةٌ ← عَابِدٌ (عبادتگر) / اَنْشُوْدَةٌ ← اَنْشُوْدَةٌ (سرود) / حَفْلُوْطٌ ← حَفَظَ (بخت، بهره) / اَعْضَاءٌ ← غَضُوْ (عضو) / اِبْلَادٌ ← بَلَدٌ (شهر، کشور) / شُرُوْرٌ ← شَرٌّ (بدی) / فُوُوسٌ ← فَاْسٌ (تبر) / اَنْحُوْمٌ ← نَحْمٌ (گوشت) / فَرَانِسٌ ← قَرِيْسَةٌ (شکار)</p> | |

ترجمه متون مهم

| متن | ترجمه متن |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>﴿... اَيُّمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾</p> <p>لا شَعْبَ مِنْ شُعُوْبِ الْاَرْضِ اِلَّا وَكَانَ لَهُ دِيْنٌ وَ طَرِيْقَةٌ لِّلْعِبَادَةِ.</p> <p>الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْاِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُوْمِ وَ التَّمَائِلِ، تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْاِنْسَانِ بِالدِّينِ.</p> <p>تَدَلُّ الْحَضَارَاتُ عَلَيَّ اَنَّ الدِّينَ كَانَ فِطْرِيًّا فِي وُجُوْدِ الْاِنْسَانِ وَلَكِنْ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ حُرَافِيَّةً؛</p> <p>كَانَ تَعَدُّدُ الْاَلِيَّةِ وَ تَقْدِيْمُ الْقُرَابِيْنِ لَهَا يَكْتَسِبُ رِضَاهَا وَ تَجَبُّبٌ شَرًّا.</p> | <p>با يکتاپرستی به دین روی آور.</p> <p>هیچ مملتی از مملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.</p> <p>تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخته است، توجه انسان به دین را تأکید می‌کنند.</p> <p>تمدن‌ها راهنمایی می‌کنند (دلالت می‌کنند) بر این‌که دین در وجود انسان ذاتی است؛ ولی عبادت‌هایش و مراسم‌هایش بیهوده (خرافی) بوده‌اند؛</p> <p>چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم قربانی‌ها به آن‌ها برای به‌دست آوردن خشنودیشان و دوری از بدیشان بود.</p> |
| <p>﴿أَيُّحَسِبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يُتْرَكَ سَدَيْئًا﴾</p> <p>لِذَلِكَ اَرْسَلَ اللّٰهُ اِلَيْهِمُ الْاَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.</p> | <p>آیا انسان می‌پندارد که بیهوده و بوج رها [می]شود؟</p> <p>از این‌رو خداوند پیامبران را به سوی‌شان فرستاده تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.</p> |

| ترجمه متن | متن |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| و قرآن کریم از سرگذشت پیامبران <small>عليهم السلام</small> و کشمکش آن‌ها با قوم‌های بی‌دین‌شان با ما سخن گفته است. | وَ قَدْ حَدَّثْنَا الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ <small>عليهم السلام</small> وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ. |
| و باید به عنوان مثال ابراهیم خلیل <small>عليه السلام</small> را یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد. | وَ نَتَذَكَّرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ <small>عليه السلام</small> الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. |
| در معبد همه بت‌ها جز بت بزرگ را شکست. | كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. |
| هنگامی که مردم بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته [شده] دیدند. | لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً. |
| «... ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با خدایان ما کرده‌ای؟» | ﴿... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾ |
| پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ بپرسید. | فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. |
| مردم (قوم) شروع به پیچ کردن. | بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَاوَسُونَ. |
| قطعا بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم تنها قصد ریشخند کردن بت‌های ما را دارد. | إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْمِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا. |
| (ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند). | ﴿قَالُوا حَرْقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ |
| «گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.» | فَقَذَرُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا. |
| پس او را در آتش انداختند، و خدا او را از آن [آتش] نجات داد. | ﴿كَلِمَاتٍ﴾ (فَهَذَا يَوْمَ النَّبِيِّ وَ لِحِكْمِكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) |
| پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید. | ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوسٌ﴾ |
| قطعا خدا کسانی که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند را دوست می‌دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند. | ﴿لَا خَبْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ﴾ |
| هیچ خیری در سخنی نیست مگر آن‌که با عمل همراه باشد. | لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. |
| هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس (خود) نیست. | لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. |
| هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست. | ﴿وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ ...﴾ |
| و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید، زیرا که (تا مبادا، که [آنان]) به خدا دشنام دهند. | ﴿وَ لَا يَخْرُجُ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْبِرَّ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ |
| گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند، زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. | ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ |
| آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند. | ﴿... زَيْنًا وَ لَا تُحَقِّلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾ |
| [ای] پروردگار ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن. | لَا يَزْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَزْحَمُ النَّاسُ. |
| خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند. | أَنْفَاسَ آتَةٍ ذَاتِ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْخَدِيدِ يَقْطَعُ بِهَا. |
| تبر، ابزاری دارای دسته‌ای از چوب و دندان‌های پهن از [جنس] آهن است که با آن [اشیاء] بریده می‌شود. | الصَّنَمَ يَفْتَالُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُغْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. |
| بت، تندبسی از سنگ یا چوب یا آهن است که به جای (جز) خدا پرستش می‌شود. | أَتَكْتَبُ عَضُوًّا مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ. |
| شانه، عضوی از اعضای بدن است که بالای تنه واقع می‌شود. | أَلْحَنِيفَ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. |
| یکتاپرست، رهاکننده باطل و متمایل به دین حق است. | ﴿... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ...﴾ |
| ... گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد ... | لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. |
| هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] پیمانی ندارد. | |

| متن | ترجمه متن |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| إِنَّ مِنَ الشُّنَّةِ أَنْ يُخْرَجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. (رسول الله ﷺ) | همانا از سنت است که مرد همراه میهمانش تا در خانه بیرون بیاید. |
| أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنُّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ أَبٍ | ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند. |
| هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ | آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟ |
| بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَىٰ لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ | بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟ |
| إِنَّمَا النَّفْعُ يُعْقَلُ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ | افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است. |
| كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. | هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... هیچ برکتی در آن نیست. |
| لَا تَغْضَبُ، فَإِنَّ الْقَضَبَ مَفْسَدَةٌ. | خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است. |
| لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. | هیچ فقری سخت تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. |
| إِخْلَعْ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ | امروز را خوش اقبال و پُر برکت قرار بده. |
| وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحاً وَ قَمِي بِالْبَشَمَاتِ | و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن. |
| وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ | و مرا در درس هایم و انجام تکالیف یاری کن. |
| وَ اَبْرِزْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْفُلُومِ النَّافِعَاتِ | و خردم و دلم را با دانش های سودمند روشن کن. |
| وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبي فِي الْحَيَاةِ | و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده. |
| وَ اَمْلَأِ الدُّنْيَا سَلَاماً شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ | و دنیا را از صلح فراگیر در همه جهتها پُر کن. |
| وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْاِحَادِثَاتِ | و مرا و کشورم را از بدی های پیشامدها (پیشامدهای بد) پشتیبانی کن. |
| لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. | از آن چه نمی خورید به تهیدستان مخورانید. |
| لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. | به مردم دشنام ندهید که [با این کار] میان آن ها دشمنی (دشمن) پیدا می کنید. |
| خُدُوا الْحَقَّ مِنْ اَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ اَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَفَادَ الْكَلَامِ. | حق را [حتی] از باطل فرا بگیرید و باطل را [حتی] از اهل حق فرانگیرید. سخن سنج (سخن شناس) باشید. |
| ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ | آنان که (همان کسانی که، آن ها کسانی هستند که) ایمان آوردند (آورده اند) و دل هایشان به یاد خدا آرامش می یابد (آرام می گیرد)، آگاه باشید که دل ها با یاد خدا آرامش می یابد. |
| إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. | به راستی بهترین نیکویی، خوی نیکوست. |
| يَتَّبِعُ الْخَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةُ وَ يَتَّبِعُ عَنِ الْقَسِّ كَثِيراً. | جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار دور می شود. |
| عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ اِبْتِعَادِهِ وَ اِنْقَادَ حَيَاةِ فِرَاخِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً. | وقتی که پرنده از فریب دشمن و دورشدنش و نجات زندگی جوجه های خود مطمئن می شود، ناگهان پرواز می کند. |
| ابْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَقْرُوضَةِ ... ثُمَّ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جَدَارِيَّةٍ أَوْ صَفْحَا فِي مَدُونَتِكَ. | به دنبال وصیت یکی از شهیدان جنگ تحمیلی بگرد ... سپس آن را در یک روزنامه دیواری بنویس یا در وبلاگت قرار بده. |



بارکزه

■ اَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ أَوْ الْجَوَارِ

۲۱۵۲- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ:

- الف: سُئِلَ الْمَدِيرُ: هَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: طَالِبٌ هُنَا ب: تَظَاهَرَ الطَّائِرُ أَمَامَ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرَسِ ب جَنَاحَهُ مَكْسُورًا
ج: تَعَمَّى الْمَزَارِعَ: الْفَطْرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا
(۱) الف: لَيْتَ - ج: لَمَلْ (۲) ب: أَنْ - د: إِنَّ
(۳) الف: لَا - د: لَيْتَ (۴) ب: لَا - ج: لَيْتَ

۲۱۵۳- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةَ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) ذَلِكَ الرَّجُلُ قَطَعَ هَذَا الطَّرِيقَ سَدًّا: (بِيهوده)
(۳) وَلَكِنَّ عِبَادَتَهُ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً: (احساسات)
(۲) «كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مُزْصُوحٌ»: (استوار)
(۴) صَدَرَ الْحُكْمُ عَلَى الْمَخْطِي: بِالسَّجْنِ: (زندان)

۲۱۵۴- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةَ فِي الْعِبَارَاتِ:

- الف: هَذِهِ الْفَنَّانَةُ عَرَضَتْ رُسُومَهَا
ج: يُرِيدُ الَّذِينَ الْحَنِيفِ الْعَدَالَةَ بَيْنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ بِشَكْلِ حَقِيقِي
(۱) الف: آداب - ج: راستين
(۳) الف: نَقَّاشَى هَا - ب: نَزْدِيكَان
ب: فِي يَوْمِ الْأَضْحَى ذَبَحَ الْحَبَّاجُ الْقَرَابِيْنَ
د: يَوْمَ الْبَعْثِ يَوْمَ قِيَامَةِ الْمَوْتَى
(۲) ب: قَرَابَانِي هَا - د: رَسْتَخِيْز
(۴) ج: ضَعِيف - د: رَسْتَخِيْز

۲۱۵۵- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) فَهَامَةٌ: بِسِيَارِ دَانَا - جَالِس: نَشِيسْتَه
(۳) مَكْرَم: گرامی - أَشَدَّ: سَخْتِ تَر
(۲) مَقْطُوع: بَرِيْدَه سَدَه - مُسْتَفْعِر: أَمْرَزِنْدَه
(۴) مُحْسِن: نِيكوكار - رَسَام: نَقَّاش

۲۱۵۶- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) لَنْ تَنْقَطِعَ: بَرِيْدَه نَخَوَاهِدْ شَد - فَهَمَّتْ: فَهَمِيْدَم
(۳) لَا يَجْلِسُونَ: نَمِي نَشِيْنِنْد - اسْتَفْعَرُوا: أَمْرَزْشْ خَوَاسْتِنْد
(۲) لَمْ نَفْهَمْ: نَفْهَمَانْدِيْم - كُنَّ يَقْطَعْنَ: مِي بَرِيْدِنْد
(۴) تَجَلْسِنَ: مِي نَشِيْنِي - قَدْ تَأَكَّدَ: مَطْمِنْ شَدَه اسْت

۲۱۵۷- أَيُّ مُنْتَخَبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

- (۱) الشَّرْكُ (۲) الْقِنَاعَةُ (۳) الْقَضْبُ (۴) الْعَجَبُ

۲۱۵۸- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقِ: «..... هُوَ نِزَاعٌ بَيْنَ شَخْصَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ فِي خَطَابِهِمْ أَوْ سُلُوكِهِمْ مَعًا»

- (۱) الْفَقْرُ (۲) التَّهَامُسُ (۳) الصَّرَاعُ (۴) الاستهزاء

۲۱۵۹- أَيُّ كَلِمَةٍ لَا يُوْجَدُ مُتَضَادَّهَا فِي الْعِبَارَةِ؟

- (۱) حَزَجَ قَوْمَهُ مِنْ مَدِيْنَتِهِمْ وَبَقِيَ إِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيْدًا (جَمِيْعًا)
(۳) أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ (بَعَثَ)
(۲) أَيْمٌ وَجْهَكَ لِلذِّينِ حَنِيفًا ... (مُشْرِكًا)
(۴) قَالُوا حَزَقُوهُ وَانصُرُوا إِلَيْكُمْ (أَطْفَوْا)

۲۱۶۰- عَيِّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- (۱) حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيْلَ لَمْ يَحْضُرْ!
(۳) رَأَى الطَّائِرَ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرَسَ وَرَاءَ عَشِّهِ فَتَظَاهَرَ أَمَامَهُ بِالْمَرَضِ
(۲) كَانَتْ الطَّلْفَةُ تَبْكِي لِأَنَّهَا كَانَتْ جَائِعَةً
(۴) وَ أُنِرَ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ

۲۱۶۱- عَيِّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- (۱) «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَتْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَتْلَمُونَ»
(۳) بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ/ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
(۲) الْحَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ
(۴) الصَّنَمُ تَمَثَّلُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ!

ترجمه و مفهوم

■ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَهْمِ

۲۱۶۲- «أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ الْحَقُّ»:

- ۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! (۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شوند!
۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! (۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

۲۱۶۳- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ!»:

- ۱) هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود، هیچ برکتی در آن نخواهد بود!
۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، هیچ برکتی در آن نیست!
۳) نام خدا بر هر غذایی یاد نشود، آن هیچ برکتی ندارد!
۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نمی‌شود، هیچ برکتی در آن نیست!

۲۱۶۴- «كَانَ الْحَضْرَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَالْتِمَائِيلِ، تُؤَكِّدُ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!»:

- ۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!
۲) گویی تمدن‌هایی که از میان کنده‌کاری و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!
۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

۲۱۶۵- «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْقَدْنِ فِي الْعَطَلَاتِ لِتَقَلَّ الْغَازَاتُ الْمَلُؤُوتَةُ فِي الْجَوَائِ»:

- ۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۲۱۶۶- «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْإِسْتِوَاءِ مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!»:

- ۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۲۱۶۷- «كَانَتْ تَعَدُّ الْأَكْبِيَةَ وَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاها وَتَجَنُّبِ شَرِّها!»:

- ۱) پیشکش قربانی‌ها برای کسب رضایت تعدادی از خدایان و دوری کردن از بدی آن‌ها بود!
۲) دو خدایی و پیشکش قربانی برایشان برای به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌ها است!
۳) برای به‌دست آوردن خشنودی چند خدا و دوری از بدی‌شان چندین قربانی تقدیم کرده بودند!
۴) چند خدایی و پیشکش قربانی‌ها برایشان برای کسب خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود!

۲۱۶۸- «لَا مَرَضٌ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ!»:

- ۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! (۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! (۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۲۱۶۹- «لَا إِنْسَانَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ!»:

- ۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود! (۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود! (۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۲۱۷۰- «لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!»:

- ۱) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
۳) از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
۴) نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۲۱۷۱- «إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى كَسْبِ الْعِلْمِ!»:

- ۱) به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است.
- ۲) همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!
- ۳) گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!
- ۴) به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

۲۱۷۲- «لَيْتَ قَاطِعَ الْخَطْبِ عَلَّقَ فَأَسَهُ عَلَى غصن شَجَرَةٍ وَ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ!»:

- ۱) شاید هیزمشکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان کرده باشد و به خانه‌اش بازگشته باشد!
- ۲) ای کاش هیزمشکنی که تبرش را بر شاخه درخت آویزان می‌کرد به خانه‌اش باز می‌گشت!
- ۳) ای کاش هیزمشکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان می‌کرد و به خانه بازمی‌گشت!
- ۴) هیزمشکن ای کاش تبرش را بر شاخه درختی آویزان کند و به خانه برگردد!

۲۱۷۳- «لَا طَالِبَ فِي صَفْنَا إِلَّا وَ هُوَ مُجَدُّ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ!»:

- ۱) هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست مگر این‌که در انجام تکلیف‌ها کوشا است!
- ۲) در کلاس هیچ دانش‌آموزی جز او در انجام تکلیف‌هایش کوشا نیست!
- ۳) هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست مگر این‌که در انجام تکلیفش کوشا است!
- ۴) در کلاسما هیچ دانش‌آموزی نیست که در انجام تکلیف کوشا باشد!

۲۱۷۴- «لَا تَقَافَةَ مِنْ تَقَافَاتِ الْعَالَمِ مُؤَثَّرَةً كَالْتَقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي الْحَضَارَاتِ الْعَالَمِيَّةِ!»:

- ۱) هیچ تمدنی از تمدن‌های جهان مانند تمدن اسلامی در فرهنگ‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۲) هیچ فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۳) فرهنگ اسلامی از جمله فرهنگ‌هایی است که در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار است!
- ۴) هیچ فرهنگی از فرهنگ‌های جهان مانند فرهنگ اسلامی در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!

۲۱۷۵- «لَا شَيْءَ أَنْفَعَ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ الْقَفِيدَةِ!»:

- ۱) هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست! ۲) هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که سودمندتر از کسب دانش‌های مفید باشد!
- ۳) هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست! ۴) چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

۲۱۷۶- «لَعَلَّ الطِّفْلَ يَكْبُرُ دُونَ الْأُمِّ وَلَكِنْ لَا طِفْلَ إِلَّا وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى رَافِعَةِ الْأُمِّ!»:

- ۱) امید است کودک بدون مادر بزرگ شود ولی مگر کودکی هست که به دلسوزی مادرانه نیاز نداشته باشد!
- ۲) شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مهربانی مادر نیاز دارد!
- ۳) شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی کودکی جز او نیست که به مهربانی مادر نیاز نداشته باشد!
- ۴) شاید کودکی بدون مادر بزرگ می‌شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مادری مهربان نیاز دارد!

۲۱۷۷- «لَعَلَّنِي لَا أَفْهَمُ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ وَلَكِنِّي مُعْجَبَةٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُشْتَاقَةٌ إِلَى تَعَلُّمِهِ!»:

- ۱) شاید من واژگان عربی را نفهمم ولی شیفته قرآن و مشتاق به آموختن آن هستم!
- ۲) شاید واژگان عربی را نفهمیده باشم ولی من شیفته قرآن و مشتاق به آموزش آن هستم!
- ۳) ای کاش من واژگان عربی را می‌فهمیدم زیرا شیفته قرآن و مشتاق آموزش آن هستم!
- ۴) واژگان عربی را شاید نفهمم ولی چون شیفته قرآن هستم، به آموختن آن اشتیاق دارم!

۲۱۷۸- «يَحْتَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى.»:

- ۱) محاسبه انسان این است که به حال خویش رها شود!
- ۲) انسان با خود چه می‌پندارد آیا بیهوده و بی‌حساب رها می‌شود!
- ۳) آیا انسان گمان می‌کند که بیهودگی و پوچی را رها خواهد کرد!
- ۴) آیا انسان می‌پندارد که پوچ و بیهوده رها می‌شود!

۲۱۷۹- «يُحَدِّثُ اللَّهُ النَّاسَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ عَنِ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعَاتِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمْ!»:

- ۱) خدا در قرآن کریم با مردم از سنت پیامبران و نزاع آنان با مردم خویش سخن گفته است!
- ۲) در قرآن کریم خدا با مردم از سیرت پیامبران و درگیری‌های آنان با قومشان سخن می‌گوید!
- ۳) خدا در قرآن کریم با مردم از سرگذشت پیامبران و کشمکش‌های آنان با قوم‌های خویش سخن می‌گوید!
- ۴) خدا درباره سیرت پیامبرانش و جنگ‌های آنان با مردمانش در قرآن کریم سخن می‌گوید!

۲۱۸۰- «كَأَنَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ قَرْبَانِيهِ لِلْكَاهِنِ لِإِكْتِسَابِ رِضَاها وَ تَجَنُّبِ شَرِّها»:

- (۱) هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدایان، کسب خشنودی و دور شدن از بدی آن‌ها بود!
- (۲) هدف از پیشکش قربانیان گویی به‌دست آوردن رضایت و دور شدن از شر خدایان‌شان است!
- (۳) تقدیم قربانی مانند به‌دست آوردن کسب رضایت خدایان و به خاطر دور شدن از شر آن‌هاست!
- (۴) گویی هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدایان، به‌دست آوردن خشنودی‌شان و دوری کردن از بدی آن‌هاست!

۲۱۸۱- «لَيْتَ النَّاسَ يَعْرِفُونَ قِيَمَةَ الْأَنْثَارِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اكْتَشَفَتْ بِضَعُوبَةٍ»:

- (۱) کاش مردم ارزش آثار قدیمی را که با دشواری کشف کرده‌اند، بدانند!
- (۲) کاش مردم ارزش آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را بدانند!
- (۳) شاید مردم قیمت آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را نمی‌دانند!
- (۴) آثار قدیمی‌ای که ارزش دارند، با دشواری کشف شده‌اند، ای کاش مردم این‌ها را بشناسند!

۲۱۸۲- «عَلَى حَسَبِ تَجَارِبِي وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَّتِيْجَةِ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ الْكُتُبِ بِدُونِ تَفَكُّرٍ فِيهَا»:

- (۱) طبق تجربیاتی به این نتیجه رسیدم در خواندن کتاب‌ها بدون تفکر در آن‌ها بی‌شک خیری نیست!
- (۲) به این نتیجه رسیدم در قرائت کتاب‌هایی که تفکری در آن‌ها نیست بر اساس تجربه‌ها هیچ خیری نیز در آن‌ها وجود ندارد!
- (۳) بر اساس تجربیاتم به این نتیجه رسیدم که هیچ خیری در خواندن کتاب‌ها بدون اندیشه‌ای در آن‌ها نیست!
- (۴) تجربه‌هایم مرا به این نتیجه رساند که خواندن کتاب‌های بدون اندیشه هیچ خوبی برای من ندارد!

۲۱۸۳- «قَدْ حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ ﷺ كَثِيرًا أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ»:

- (۱) پیامبر ابراهیم علیه السلام تلاش بسیاری کرده است که قومش را از بت‌پرستی برهاند!
- (۲) ابراهیم پیامبر علیه السلام بسیار تلاش کرده است که قوم خویش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
- (۳) تلاش ابراهیم پیامبر علیه السلام برای رها کردن قوم خود از عبادت بت‌ها فراوان بود!
- (۴) بسیاری از تلاش‌های ابراهیم پیامبر علیه السلام برای این بود که قوم خود را از بت‌پرستی نجات دهد!

۲۱۸۴- «لَمَّا دَخَلْنَا الْمَحْفَلَ بَدَأَ النَّاسُ يَتَهَاوَسُونَ عَنَّا وَلَكِنَّا تَجَاهَلْنَا هَذَا الْأَمْرَ»:

- (۱) هنگامی که وارد محفل شدیم مردم شروع به پیچ کردن در مورد ما می‌کنند ولی ما این موضوع را نادیده می‌گیریم!
- (۲) هنگامی که وارد محفل شدیم مردم شروع به پیچ کردن در مورد ما کردند ولی ما این امر را نادیده گرفتیم!
- (۳) مردم در مورد ما شروع به پیچ می‌کردند وقتی که داخل مجلس می‌شدیم ولی ما آن امر را نادیده می‌گرفتیم!
- (۴) پیچ کردن مردم آغاز شد زمانی که به مجلس وارد شدیم ولی ما این کار آن‌ها را نادیده گرفتیم!

۲۱۸۵- «...فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ ...»:

- (۱) ... گفتند پاسخ قومش این بود که او را بکشند یا بسوزانند پس به اذن خدا او نجات یافت!
- (۲) ... قوم او جز این جواب ندادند پس گفتند: او را بکشید پس خداوند او را از سوزاندن رهایی بخشید!
- (۳) ... جواب قوم او جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید پس خداوند او را رهایی بخشید!
- (۴) ... قوم او جز این نبودند که پاسخ دادند: خداوند او را از کشتن یا سوزاندن نجات داد!

۲۱۸۶- «إِنَّ السَّعَائِرَ الدِّينِيَّةَ تَحْيَا بِالْحَنِيفِيَّةِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْيَقِيمِ لَا بِالْجَهْلِ وَالْخُرَافَاتِ»:

- (۱) بی‌شک مراسم دینی به وسیله یکتاپرستی و اخلاق و ارزش‌ها زنده می‌مانند نه با جهل و خرافات!
- (۲) عبادات دینی بی‌گمان به کمک یکتاپرستی و اخلاق و ارزش‌ها احیا شده است نه با جهل و خرافات!
- (۳) همانا ارزش دین و اخلاق در مراسم‌های مذهبی به همراه جهل و خرافات زنده نمی‌مانند!
- (۴) اگر مراسم دینی با جهل و خرافات زنده نماند با یگانگی و اخلاق و ارزش‌ها زنده می‌مانند!

۲۱۸۷- «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلْبٍ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ»:

- (۱) همانا افتخار، به خردی استوار و شرم، پاک‌دامنی و ادب است!
- (۲) فقط عقل محکم، شرم و پاک‌دامنی و ادب فخر دارد!
- (۳) افتخار، تنها به خردی استوار و شرم و پاک‌دامنی و ادب است!
- (۴) خرد استوار تنها افتخاری است که با شرم و پاک‌دامنی و ادب همراه است!

۲۱۸۸- «لَا بَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الَّذِي لَا نَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ تَنَاوُلُهُ»:

- (۱) هیچ برکتی در غذا نیست مگر آن که اسم خدا در خوردن آن ذکر شود (۲) هیچ برکتی در غذایی که نام خدا را در خوردن آن یاد نمی‌کنیم، نیست (۳) چه برکتی در غذایی که می‌خوریم می‌تواند باشد وقتی نام خدا را ذکر نمی‌کنیم (۴) در خوردن طعامی که اسم خدا را یاد نکنیم هیچ برکتی نیست!

۲۱۸۹- «الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ فِي أَحْسَنِ الْأَشْكَالِ!»:

- (۱) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان را در نیکوترین شکل‌ها از گلی آغاز کرد (۲) کسی که همه چیز را آفرید، آفریدن انسان را از گل در نیکوترین شکل آغاز کرد! (۳) آفرینش انسان را از گلی شروع کرد آن کس که هر چیزی را در شکلی نیکو آفریده بود! (۴) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان گلی را در بهترین شکل‌ها آغاز کرد!

۲۱۹۰- «لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ!»:

- (۱) نه فقر بدتر از نادانی است و نه عبادت مانند اندیشیدن است! (۲) هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی هم‌چون تفکر نیست! (۳) بدترین نادانی فقر، و بهترین عبادت تفکر نیست! (۴) هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ اندیشیدنی مثل عبادت نیست!

۲۱۹۱- «أَلْعَطْهُ هُوَ شَيْءٌ يُحَدِّثُ خَارِجَ إِرَادَةِ الْمَرْءِ وَ هُوَ نَتِيجَةُ يُحِبُّهَا!»:

- (۱) بخت یک چیزی است که از اراده شخص خارج است و نتیجه‌ای است که او دوست دارد آن اتفاق بیفتد! (۲) خارج از اراده انسان شانس پیش می‌آید و به نتیجه‌ای که دوست دارد دست می‌یابد! (۳) بخت چیزی است که خارج از خواست انسان پیش می‌آید و نتیجه‌ای است که آن را دوست دارد! (۴) شانس اتفاقی است که خارج از خواست انسان واقع می‌شود و آن یک نتیجه دوست‌داشتنی است!

۲۱۹۲- «عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَتِفَيْ كَبِيرِهِمْ فَلَمَّا جَاؤُوا مِنَ الْحَقْلَةِ وَجَدُوا أَسْوَاقَهُمْ الْمَكْسُورَةَ عَلَى الْأَرْضِ!»:

- (۱) تبر را بر دوش بزرگ‌ترشان آویزان کرد و زمانی که از جشن‌شان آمدند بت‌هایشان را روی زمین شکسته یافتند! (۲) تبر را روی شانه بزرگ آن‌ها آویخت و هنگامی که از جشن آمدند بت‌های شکسته‌شان را روی زمین یافتند! (۳) از جشن که بازگشتند روی شانه بزرگ بت‌ها، تبر آویخته شده بود و بت‌های شکسته‌شده را نیز روی زمین یافتند! (۴) زمانی که از جشن آمدند تبر روی دوش بت بزرگ‌شان آویخته بود و روی زمین بت‌های شکسته خود را یافتند!

۲۱۹۳- «إِنَّ الضَّمْنَ مِثَالٌ يُصْنَعُ بِيَدِ الْبَشَرِ لِيَعْبُدَهُ وَ يَتَّخِذَهُ زَبَأً لِنَفْسِهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ!»:

- (۱) همانا بت، تندیس است که بشر به دست خود آن را می‌سازد برای این که آن را بپرستد و به عنوان پروردگاری به غیرخدا برای خود بگیرد! (۲) قطعاً بت، تندیس ساخته‌شده به دست انسان است تا آن را پرستش کند و به عنوان پروردگار به جای خدا برای خود برمی‌گزیند! (۳) بی‌گمان بت، تندیس است که به دست بشر ساخته می‌شود تا آن را بپرستد و به عنوان پروردگاری به غیرخدا برای خود بگیرد! (۴) چه بسا مجسمه‌ای که به دست بشر ساخته می‌شود هم‌چون بت پرستش می‌شود و او آن را پروردگار خود برمی‌گزیند تا به جای خدا بپرستد!

۲۱۹۴- «إِنَّ صِرَاعَ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الظَّالِمِينَ مَا كَانَ إِلَّا لِتَحْقِيقِ الْقَدْلِ!»:

- (۱) درگیری پیامبران با ستمگران جز برای این نبود که به عدالت دست یابند! (۲) بی‌شک کشمکش‌های انبیاء با ستمگرانی بود که به دنبال محقق ساختن عدالت نبودند! (۳) قطعاً دست‌یابی به عدالت تنها دلیل کشمکش پیامبران با ستمگران بوده است! (۴) بی‌شک کشمکش پیامبران با ستمگران جز برای تحقق بخشیدن به عدالت نبود!

۲۱۹۵- «كَأَنَّ النَّقُوشَ عَلَى الصُّخُورِ تَقْدُّ مِنْ أَبْوَابِ الْعَلَامَاتِ لِلْخَضَارَاتِ الْبَشَرِيَّةِ فِي الْعَالَمِ!»:

- (۱) مثل این که نگاره‌ها بر روی سنگ‌ها در جهان از نشانه‌های برجسته برای تمدن‌های بشری محسوب می‌شوند! (۲) گویی کنده‌کاری‌ها روی سنگ‌ها از بارزترین نشانه‌ها برای تمدن‌های بشری در جهان به شمار می‌آیند! (۳) در دنیا کنده‌کاری روی سنگ‌ها را مانند برجسته‌ترین نشانه‌های تمدن بشری می‌شمارند! (۴) تمدن‌های بشری مانند نگاره‌ها روی سنگ از بارزترین نشانه‌ها در جهان شمرده می‌شوند!

۲۱۹۶- «كَانَ الْيُونَانِيُّونَ يَعْتَقِدُونَ بِأَنَّهُ يُمَكِّنُ إِرْضَاءَ الْأَكْثِيَّةِ مِنْ جِلَالِ تَقْدِيمِ الْقَرَابِيِّينَ!»:

- (۱) عقیده یونانیان بر این بود که خشنودی خدایان فقط از راه قربانی کردن، ممکن است! (۲) یونانیان اعتقاد داشتند به این که امکان دارد خدایان از طریق تقدیم قربانیان، خشنود شوند! (۳) یونانیان اعتقاد داشتند به این که خشنودی خدایان از راه تقدیم قربانی‌ها، میسر است! (۴) یونانیان معتقد بودند که اگر قربانی کنند رضایت خدایان میسر می‌شود!

۲۱۹۷- «بِعْتَقِدُ الْمَسِيحِيِّونَ أَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ مَنَعَ الْقَرَابِيْنَ الْحَيَوَانِيَّةَ وَ قَدَّمَ نَفْسَهُ لِكُلِّ الْبَشَرِ!»:

- ۱) مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی علیه السلام قربانی‌های حیوانی را منع کرده و جانش را به تمام بشریت تقدیم کرده است!
- ۲) همانا عیسی علیه السلام جان خود را برای تمام بشر تقدیم کرد از این رو مسیحیان به منع قربانی‌های حیوانی اعتقاد دارند!
- ۳) مسیحیان معتقدند که عیسی علیه السلام مانع قربانی کردن حیوانی شد و جانش را به همه بشریت تقدیم کرده است!
- ۴) مسیحیان اعتقاد دارند همانا عیسی علیه السلام جان خود را تقدیم بشریت کرد و هر انسانی را از قربانی حیوان بازداشت!

۲۱۹۸- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِيْنَ مِمَّا لَا تَأْكُلُوْنَ! از آن چه نمی‌خورید بیچارگان را نخورانید!
- ۲) لَيْتَ الْمُسْلِمِيْنَ يَعْتَمِدُوْنَ عَلَي قُدْرَاتِهِمْ! ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيْعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُذْرِكُ! گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود!
- ۴) إِنْ صَدِيقُنَا مِنْ يُسَاعِدُنَا فِي الْمَشَاكِلِ! بی‌گمان دوست ما کسی است که به ما در مشکلات کمک می‌کند!

۲۱۹۹- عَيْنُ الصَّحِيْح:

- ۱) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! خدا نباید رحم کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۲) الْيَوْمَ لَا رَجَلَ فِي الْقَرْيَةِ! امروز هیچ مردی در روستا نیست!
- ۳) لَعَلَّ الْغَيْومَ تُمَطِّرُ عَلَيْنَا! ای کاش ابرها بر ما ببارد!
- ۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ! گویی آسمان سقف برافراشته است!

۲۲۰۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِيْنَ أَوْلِيَاءَ! مؤمنان نباید کافران را دوست بگیرند! ۲) لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا يَقِيْنُ لَهُ! هیچ ایمانی ندارد کسی که هیچ یقینی ندارد!
- ۳) لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمُتَنَانُ! هیچ منت‌گذاری وارد بهشت نمی‌شود! ۴) لِمَ تَقُوْلُ مَا لَا تَعْلَمُ! چرا چیزی را می‌گویی که نمی‌دانی!

۲۲۰۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا خَيْرَ فِي وُدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ! هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست!
- ۲) إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَ لِرِسُوْلِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ! همانا عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است!
- ۳) لَيْتَنِي قُوِيٌّ كِي أُسَاعِدَ الضُّعْفَاءَ! ای کاش قوی باشم تا به ضعیفان کمک کنم!
- ۴) لَا مَمْمُوْلٌ أَفْضَلُ مِنْ ذِي عَقْلِ! هیچ دارایی برتر از دارای عقل نیست!

۲۲۰۲- عَيْنُ الصَّحِيْح:

- ۱) لَا دِيْنََ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ! هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی برای او نیست!
- ۲) لَا مِفْتَاحَ كَحَسَنِ الْخُلُقِ يُسَعِدُ الْإِنْسَانَ! هیچ کلیدی مانند خوش‌خلقی انسان را سعادتمند نکرد!
- ۳) لَعَلَّ هَذِهِ الطَّالِبَةُ تَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ! شاید این دانش‌آموز در امتحان موفق می‌شود!
- ۴) كَأَنَّهُمْ أَقْوِيَاءُ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخَرِيْنَ! قطعاً ایشان در کمک به دیگران نیرومند هستند!

۲۲۰۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا يَتْرِكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدِيًّا! خدا انسان را بیهوده رها نمی‌کند!
- ۲) ... قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُوْنَ! گفت ای کاش قوم من بدانند.
- ۳) لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان نیست!
- ۴) رَبِّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِيْنَ! پروردگار من مرا از گرامیان قرار داد!

۲۲۰۴- عَيْنُ الصَّحِيْح:

- ۱) أَعْلَمُ أَنَّ النَّجَاحَ قَرِيْبٌ! دانستم که موفقیت نزدیک است! ۲) كَأَنَّ الْمَرَضَةَ أَخَتْ الْمَرِيضِ! پرستار خواهر بیمار بود!
- ۳) لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ الْجَهَّالِ! هیچ سودی در همنشینی با نادان نیست! ۴) لَيْتَنِي كُنْتُ مُجَدِّدًا فِي أَعْمَالِي! ای کاش من در کارهایم کوشا بوده باشم!

۲۲۰۵- عَيْنُ الصَّحِيْح:

- ۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ! بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاری را از بین نمی‌برد.
- ۲) يَقُوْلُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا! کافر می‌گفت ای کاش من خاک بودم.
- ۳) إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ! بی‌گمان قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.
- ۴) فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ! و این همان روز رستاخیز است اما شما ندانسته بودید.

۲۲۰۶- عَيْنُ الْغَطِّ:

- ۱) لا سوءَ أسوأَ مِنَ الْكُذْبِ؛ هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- ۲) ﴿لَا تَحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: آن چه را هیچ توانی نسبت به آن ندارید تحمیل نمی‌کنیم!
- ۳) لا بِلَيَّةٍ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ؛ هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۴) لا تَسْبُوا النَّاسَ لِأَنَّكُمْ تَكْتَسِبُونَ الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ؛ به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید!

۲۲۰۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ؛ هیچ باطلی را از اهل حق فرا نگیرید، سخن‌سنج باشید!
- ۲) لَيْتَ الطَّائِرَ يَرَى الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ؛ ای کاش پرنده، جانور درنده را می‌دید!
- ۳) لا فَرِيصَةَ يَتَّبِعُ صَيَادَهَا؛ هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی‌کند!
- ۴) لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْدَعَ عَدُوَّهُ لِيَتَّقَدَّ فِرَاحَهُ مِنَ الْخَطَرِ؛ شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه‌هایش را از خطر نجات دهد!

۲۲۰۸- «هنگامی که مردم به خانه‌هایشان بازگشتند بت‌های خویش را شکسته یافتند»:

- ۱) عِنْدَمَا رَجَعَ النَّاسُ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَجَدُوا أَسْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً ۲) النَّاسُ حِينَمَا رَجَعُوا إِلَى بِيوتِهِمْ وَجَدُوا الْأَصْنَامَ مُكْسَرَةً
- ۳) لَمَّا رَجَعَ الشُّعُوبُ إِلَى أَسْنَامِهِمْ وَجَدُوهَا فِي بِيوتِهِمْ مُكْسَرَةً ۴) إِذَا وَجَدَ النَّاسُ أَسْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ

۲۲۰۹- «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت»:

- ۱) لَيْتَ مُعَلِّمَتَنَا تُحَدِّثُ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى الشَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ ۲) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى الشَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
- ۳) لَعَلَّ مُعَلِّمَتَنَا حَدَّثَتِ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى الشَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ ۴) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا يُحَدِّثُ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى الشَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ

۲۲۱۰- «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناپیچ نمی‌فروشد»:

- ۱) لا الْمُؤْمِنَ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَيْعِيٍّ ۲) لا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِالثَّمَنِ الْبَيْعِيِّ
- ۳) لا مُؤْمِنًا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَيْعِيٍّ ۴) لا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِثَمَنِ بَيْعِيٍّ

۲۲۱۱- «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند»:

- ۱) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَعَاوَنُ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلْمِ ۲) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَعَاوَنُوا مَعَ بَعْضِهِمْ لِإِيجَادِ السَّلْمِ
- ۳) عَسَى الدَّوَلُ الْعَالَمُ أَنْ تَتَعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلْمِ ۴) لَيْتَ الدَّوَلُ الْعَالَمُ يَتَعَاوَنَنَّ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلْمِ

۲۲۱۲- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- ۱) كَأَنَّ بَعْضَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ عِنْدَ الْأُمَّمِ خُرَافِيَّةٌ ۲) لا مَطَرٌ يَصْعَدُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ
- ۳) إِنَّ التَّدْبِيْنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ! ۴) إِنَّ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ تَفَرِّقُ مُسْلِمِي الْعَالَمِ!

۲۲۱۳- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِعِ:

- ۱) الْكَتِفُ هِيَ الْمِنْطَقَةُ الَّتِي تَرْتَبُطُ بِرِجْلِ الرَّجُلِ مَعَ الْجَذَعِ ۲) الشَّهَامُسُ تَسَاوُرُ الطَّرْفَيْنِ وَ هَمْسُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي أُذُنِ الْآخَرِ
- ۳) الصَّنَمُ مِثَالٌ يَصْنَعُهُ الْإِنْسَانُ لِيَعْبُدَهُ وَيَتَّخِذَهُ إِلَهًا ۴) الْفَأْسُ أَدَاةٌ تُسْتَعْمَلُ لِتَقْطِيعِ الْأَشْجَارِ أَوْ أَغْصَانِهَا!

۲۲۱۴- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»:

- ۱) هَشِّ دَارَ كِه دَر سَايَه دِيوَار قَنَاعَتِ ۲) خَوَابِي اسْت كِه دَر پَر وَ بَالِ هِمَا نِيَسْتِ
- ۳) وِي كِه دَر شَدَّتْ فُقْرَى وَ پَرِيشَانِي حَالِ ۴) اَبْرُو تَا كِي شُوْد صَرْفِ خَمِيْر نَانِ حَرْصِ
- ۴) جَمْعِي كِه بَا قَنَاعَتِ جَاوِيْدِ خُو كَنْنِدِ ۴) صَبْر كُن كَايِن دُو سَه رُوْزِي بَه سَر آيِد مَعْدُوْدِ

۲۲۱۵- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ؛ بت شکستن سهل باشد، نیک سهل / سهل دیدن نفس را، جهل است جهل
- ۲) لا خَيْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْإِقْفَالِ؛ سعدیا گرچه سخندان و مصالح‌گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست
- ۳) لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ؛ تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد
- ۴) ﴿لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: خود را به خدا بسپار، همراه سراسر اوست / دیگر تو چه می‌خواهی، بهر طلبت از دوست

درك مطلب

■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ

«قطع الأشجار عملية لاستعمال خشبها للأبنية أو الصناعات. مشكلة قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تهدد المناخ في عالمنا، يؤدي قطع الغابات إلى نقص مساحتها، و تقليل الأكسجين. الأشجار تنظف الهواء و التربة و المياه و تمد الكرة الأرضية بكميات كبيرة من الأكسجين و تخلصها من غاز الكربون و تجعلها مكاناً يمكن العيش فيه. إن العيش بالقرب من الأشجار يجعلنا أكثر صحة و سعادة. ينتج عن عملية قطع الأشجار في البيئة عدم مقدرة بعض الحيوانات و الطيور على اكتشاف مأوى و غذاء. إن علينا حماية الأشجار المهددة بالانقراض و إرشاد الناس لمخاطر قطعها، فلا نقطع الأشجار إلا لضرورة و لنقل من العملية العمرانية و في الأخير أن نغرس شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة.»

■ ٢٢١٦- عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) يستفيد الإنسان من الأخشاب في البناء!
 (٢) عملية قطع الأشجار تخلص الأرض من غاز الكربون!
 (٣) بعض الحيوانات تكتسب غذاءها من الأشجار!
 (٤) نقص مساحة الغابة من نتائج قطع الأشجار!

■ ٢٢١٧- عَلى حَسَبِ النَّصِّ كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْفَظَ الغَابَةَ؟ عَيِّنِ الخَطَأَ:

- (١) علينا أن نرشد الناس لمخاطر قطع الأشجار!
 (٢) علينا أن نزرع شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة!
 (٣) لا نقطع الأشجار إلا لضرورة!
 (٤) علينا أن نقلل عملية زرع الأشجار!

■ ٢٢١٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) الأشجار ملجأ للحيوانات فقط!
 (٢) تلوث الأشجار الهواء و المياه!
 (٣) تصحح الأشجار مرض من يعيشون بقربها!
 (٤) الأشجار قسم من المشاكل!

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ العِبَارَةِ: «مَشْكِلةُ قَطْعِ الأشْجَارِ مِنْ أَكْبَرِ المَشْأَكْلِ الَّتِي تُهْدِدُ المُنَآخَ فِي عَالِمِنَا»

■ ٢٢١٩- تُهَدَّدُ:

- (١) فعل ماضٍ - للفتاة - مزيد ثلاثي (مصدره: تَقَلَّلَ) / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
 (٢) فعل مجهول - مصدره على وزن «تَفْعِيل» / فعل و فاعله محذوف
 (٣) فعل مضارع - ماضيه: هَدَّدَ - معلومٌ / فعلٌ و مفعوله «المُنَآخ»
 (٤) مزيد ثلاثي - حروفه الأصلية: هـ د د - للفتاة / فعلٌ و فاعله «المُنَآخ» و الجملة فعلية

■ ٢٢٢٠- المَشْأَكْلِ:

- (١) اسمٌ مكانٍ - مذكَّرٌ - جمعٌ مكسَّرٌ / مضافٌ إليه و مجرور
 (٢) جمعٌ تكسِيرٌ (مفردُه: المَشْأَكِل) - اسمٌ فاعِلٌ / مضافٌ إليه للمضاف «أكْبَر»
 (٣) جمعٌ مكسَّرٌ - معرفٌ بأل - مذكَّرٌ / صِفةٌ و الموصوف: أكْبَر
 (٤) مفردُه «المَشْأَكِل» - اسمٌ فاعِلٌ (فعلُه: شَكَل) / مضافٌ إليه و المضاف «أكْبَر»

■ ٢٢٢١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) تنظف: الفعل المعلوم - المزيد الثلاثي بزيادة حَرْفَيْنِ / الخَبْر
 (٢) يمكن: الفعل المضارع - مصدره «إمكان» / الجملة بعد التكررة و معادل للمضارع الإلزامي
 (٣) مأوى: إسم المكان - إسم التكررة / الصفة
 (٤) المهتدة: المفرد المؤنث - إسم الفاعل (من مزيد ثلاثي) / الصفة

(تمرين ٣١٩١ بصير)

■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ

«زوي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام براهية و إجباراً في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة عدم سماع صوت الطبل! عد الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخٌ معمرٌ فقال: أنا مستعد للقيام بهذا الأمر ولكني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!»

١. أب و هو

٢. خطرها

٣. به بهانة

٢٢٢٢- ماذا تبين للملك في الأخير؟: تبين له أن

- (٢) إجتماع الناس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركها
(٤) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!

- (١) الإحسان معجزة تُسمع كل الأسماع والقلوب!
(٣) الشيخ قد أدى عمله حول تهيئة الطبل صادقاً!

٢٢٢٣- عيّن الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- (٢) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
(٤) كانت للملك جماعة يسمع آرائهم عند حدوث بعض المشكلات!

- (١) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحتونه!
(٣) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!

٢٢٢٤- عيّن الخطأ:

- (٢) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
(٤) لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

- (١) كان الشيخ يقصد أن ينبه الملك بعمله!
(٣) كان الشيخ يريد بطله نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحتية!

٢٢٢٥- المفهوم المستنتج من النص هو أن

- (٢) المَلِك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
(٤) الظلم مرتعه وخيم و الإحسان فضله رفيع!

- (١) العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
(٣) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!

■ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النص

٢٢٢٦- «يجتمعون»:

- (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حَرْفٍ - معلوم / خبر
(٢) للغائبين - مصدره [إجماع] / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٣) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن افتعال) / فعل و الجملة فعلية
(٤) مصدره على وزن «تَفَعَّل» - مُضَارِع - معلوم / الجملة فعلية و خبر

٢٢٢٧- «تَبَيَّن»:

- (١) مصدره على وزن «تَفَعَّل» - فعلٌ معلومٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) للغائب - فعلٌ ماضٍ على وزن «تَفَعَّل» / فعل و فاعله «الموضوع»، و الجملة فعلية
(٣) مضارع - حروفه الأصلية: ب ي ن / فاعله «الموضوع»
(٤) فعلٌ ماضٍ - معلوم - مصدره: تَبَيَّن / خبر من نوع الجملة

٢٢٢٨- «مَعْمَر»:

- (١) اسمٌ - نكرة / مذكر / مضاف إليه و المضاف: شَيْخ
(٣) اسمٌ مفعولٍ - فعله: عَمَّر - معرفة / في العلامة تابع لـ «شَيْخ»
(٤) اسمٌ فاعلٍ (من مزيد ثلاثي) - نكرة / خبر

(زيادى ٩١ با تفيير)

■ ■ ■ اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص

«إنّ فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعد، فكَبُر و صَغَف و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة له! و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجرة ...

كلّ يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصور أنّها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ... لماذا خلقها الله العليم؟! أهذه الفأرات اللعينة خير؟! ... مزّت الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قُرب الربيع ... يا للعجب! كأنّ الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مزّت الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و بالأعصان ... و أخيراً كشف السر ... كانت تلك اللعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنّها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!»

٢٢٢٩- من أسباب جفاف البستان و زواله أنّ

- (٢) الفأرات تمنع إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار!
(٤) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!

- (١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!
(٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!

٢٢٣٠- صف لنا صاحب البستان: كان

- (٢) غنياً سيئ الخلق يشتم كل شيء يراه!
(٤) محب الطبيعة و كل ما فيها، لكنه لم يكن يقدر أن يراها!

- (١) وحيداً في عمله لكنه لم يكن مأيوساً
(٣) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!

٢٢٣١- من كان يأتي بالبذور؟

- (٢) الفأرات (٣) الرياح

- (١) الفلاح (٢) اللعينات المخفية

٢٢٣٢- ما هو مفهوم النَّصِّ؟

- (١) من صبر في حياته نال ما طلبه
(٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له
(٣) لا تعجل، فإنَّ العجلة من الشيطان!
(٤) عسى أن تكرهوا شيئاً وهو خير لكم!

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ

■ ٢٢٣٣- «أصبح»:

- (١) فعل مضارع - لِلمتَكَمِّمِ وحده / من الأفعال الناقصة
(٢) للغائب - مصدره على وزن إفعال / فعل من الأفعال الناقصة
(٣) فعل ماضٍ - له حرفان زائدان / فعل ناقص و الجملة فعلية
(٤) من باب إفعال - مجرد ثلاثي / فعل ناقص و «أصيحَّ الحقل فارغاً: الجملة اسمية»

■ ٢٢٣٤- «يَمْشِي»:

- (١) مزيد ثلاثي - لازم (ناگذر) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) مضارع - للغائب / فعل و «كَانَ يَمْشِي» معادل للماضي البعيد
(٣) فعل مضارع - مجهول - للغائب / فعل و «كَانَ يَمْشِي» معادل للماضي الاستمراري
(٤) مجرد ثلاثي - فعل معلوم / فعل [و فاعله ضمير «هو» المستتر] و الجملة فعلية

■ ٢٢٣٥- «البساتين»:

- (١) جمع تكسير (مفردة: بستان، مذكر) - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور (٢) اسم - جمع تكسير (مفردة: بستان، مذكر) / فاعل
(٣) اسم - جمع سالم للمذكر - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
(٤) جمع سالم للمذكر - معرّف بأل / صفة

(٩٨)

■ ■ ■ ■ ■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ

«إنَّ المِيزَانَ منذُ القَدِيمِ حَتَّى الآنِ وَسِيلةٌ لوزنِ الأَشْيَاءِ وَ هُوَ رَمزٌ لِلعدْلِ وَ المِساوَةِ، وَ تُسَمَّى القِيَامَةُ أَيضاً يَوْمَ الحِسابِ وَ المِيزانِ. وَ قد أَصْبَحَ شِعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة! إختراع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسعت استخدامها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تعلّق في أطرافها كفتان. و للموازين أنواع متعدّدة، بعضها مدرّجة يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قبان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

■ ٢٢٣٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق
(٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
(٣) كان المصريون أول من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
(٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرّجة كفة واحدة!

■ ٢٢٣٧- عَيْنُ الخَطَأِ: الدَّقَّةُ فِي الحِسابِ ...

- (١) سبب لصحة بيئنا و شرائنا في المجتمع!
(٢) كانت منذ قديم الزمان حتى الآن!
(٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
(٤) لا تحصل إلا بالموازين المدرّجة الدقيقة!

■ ٢٢٣٨- عَيْنُ الخَطَأِ: إن لم يكن الميزان ...

- (١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
(٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
(٣) تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!
(٤) لا نحصل على وزن الأشياء إلا بصعوبة!

■ ٢٢٣٩- عَيْنُ الأَقْرَبِ لمفهوم النَّصِّ:

- (١) «إنَّ اللهَ يَأمرُ بِالعدْلِ»
(٢) «أوفوا الكيل و الميزان بالقسط»
(٣) «اعدلوا، هو أقرب للتعوى»
(٤) «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره»

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

■ ٢٢٤٠- «توسّعت»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائبة - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «توسّع» / مفعوله ضمير «ها»
(٢) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: توسّع على وزن «تفعل») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية
(٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (مصدره: توسّع على وزن تفعليل) / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
(٤) للمخاطب - حروفه الأصلية «و س ع» و وزنه «تفعلل» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

۲۲۴۱- «يستخدم»:

- (۱) للغائب - مزيد ثلاثي (من وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
- (۲) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «استفعل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (۳) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدم، على وزن «افتعال») / فعل و فاعله «البقالون»
- (۴) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

۲۲۴۲- «البقالون»:

- (۱) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»
- (۲) اسم - جمع مكسر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فقال») - معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»
- (۳) جمع سالم للمذكر - على وزن فحال - (حروفه الأصلية: ق ل و) / فاعل، و حرف النون مفتوحة دائماً
- (۴) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»



■ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

۲۲۴۳- عَيِّنِ عِبَارَةَ مَا جَاءَ فِيهَا الْجَمْعَ الْمَكْسَرَ:

- (۱) وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافَةً
- (۲) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْمَانَا
- (۳) تَوَكَّدَ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَدَلَّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!
- (۴) فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ!

۲۲۴۴- عَيِّنِ عِبَارَةَ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعَ الْمَكْسَرَ أَكْثَرَ:

- (۱) تَعَدَّدُ الْأَلِهَةَ وَ تَقْدِيمُ الْقُرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبِ شَرَّهَا!
- (۲) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْقُصُورِ
- (۳) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ!
- (۴) عَرَفْنَا الْحَضَارَاتِ مِنْ جِلَالِ النَّفُوسِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ!

۲۲۴۵- عَيِّنِ عِبَارَةَ مَا جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةَ بِالْفِعْلِ:

- (۱) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!
- (۲) وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ!
- (۳) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَضْمَانَا
- (۴) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِي بِلَادِي!

۲۲۴۶- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي تَكْفُلُ جُمْلَةً مَا قَبْلَهَا:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ يَنْفَعُ الْآخِرِينَ!
- (۲) فَهَمَّ الْمَعْلَمُ أَنَّ الطَّالِبَ مَا كَتَبَ وَاجِبَاتِهِ الدَّرَاسِيَّةَ!
- (۳) ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
- (۴) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا!

۲۲۴۷- عَيِّنِ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمَنِّي:

- (۱) حَضَرَ السِّيَاحَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ!
- (۲) لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا
- (۳) قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي!
- (۴) ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۲۲۴۸- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) لَيْتَنِي كُنْتُ أَدْرَسُ مِثْلَ زَمِيلِي الذَّكِيِّ!
- (۲) مَا حَاوَلْتُ تِلْكَ الطَّالِبَةَ كَثِيرًا وَلَكِنَّهَا نَجَحَتْ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- (۳) كَأَنَّ قَطْرَاتَ الْمَطَرِ دُرُرٌ فِي السَّمَاءِ!
- (۴) لَعَلَّنِي أَعْنَى حَتَّى أَسَاعِدَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ!

۲۲۴۹- عَيِّنِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (۱) كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
- (۲) لَا يَتْرِكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ شَدِيًّا!
- (۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
- (۴) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا!

۲۲۵۰- عَيِّنِ «لَا» النَّاهِيَةَ:

- (۱) لَا يَبْلُغُ الْخَائِفُ أَمَالَهُ!
- (۲) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!
- (۳) لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ!
- (۴) لَا، هَذِهِ حَقِيبَةُ السَّفَرِ!

۲۲۵۱- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (۱) أَنْظُرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةِ بِلَاثِمْرًا!
- (۲) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ!
- (۳) لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللُّسَانِ!
- (۴) لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ!

٢٢٥٢- عَيِّنْ مَا يَدُلُّ عَلَى تَاكِيدِ الْكَلَامِ:

- (١) صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُجِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ
(٢) إِنْ تَنْصَرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

- (٣) إِنْ تَنْصَرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ
(٤) إِنْ تَنْصَرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

٢٢٥٣- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي نَوْعِ «لَا»:

- (١) بَدَأَ الْقَوْمَ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ الضَّمَّ لَا يَتَكَلَّمُ! (نافية)
(٢) لَا تَوَاضَعْ أَفْضَلَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ! (نافية)

- (٣) وَ لَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (ناهية)
(٤) قُلْتُ فِي جَوَابِ أَبِي: لَا، أَقْرَأُ فِي الْمَكْتَبَةِ! (جوابية)

٢٢٥٤- أَيُّ حَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى «التَّشْبِيهِ»:

- (١) إِنَّ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ تَزَكَّى لَهَا، إِذَا أَصْرَبَتِ التَّوَابِلُ بِالْفَرِيضَةِ فَارْفُضُوهَا!
(٢) يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

- (٣) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ!
(٤) إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بَنِيَانُ مَرْصُوصًا

٢٢٥٥- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي أَسْلُوبِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا الْعَصْفُورَةَ جَالِسَةً عَلَى الشَّجَرَةِ!
(٢) لَا إِنْسَانًا أَقْوَى مِنَ الْمُؤْمِنِ بِاللَّهِ!

- (٣) إِنَّ كَبِيرَ الْقَوْمِ الَّذِي لَا عِلْمَ عِنْدَهُ صَغِيرًا!
(٤) قَالَ الْمَشْتَرِي: لَا فِي الْمَتَجَرِّ بَائِعًا

٢٢٥٦- عَيِّنِ كَلِمَةً مَا تَغَيَّرَتْ حَرَكَةُ آخِرِهَا مِنْ بَعْدِ «لَا»:

- (١) وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...
(٢) فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

- (٣) لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ!
(٤) لَا نَسِيَانٌ مَعَ تَكَرُّرِ الدَّرْسِ!

٢٢٥٧- عَيِّنِ الْجَوَابَ الَّذِي يَشْتَمِلُ عَلَى الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) إِنْ اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنْكُمْ الذَّهَابَ فَكَانَ هُوَ الْفَائِزًا
(٢) لَقَدْ قَالَ لَكُنَّ الْأَسْتَاذُ يَا أَخَوَاتِي إِحْفَظْنَ دُرُوسَكُنَّ!

- (٣) ... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
(٤) أَيُحِبُّ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى

٢٢٥٨- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي تُدَلُّ عَلَى الرَّجَاءِ أَوْ التَّرَجُّهِ:

- (١) لِكُنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
(٢) إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ

- (٣) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
(٤) أَلَا تَحْبِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ

٢٢٥٩- فِي أَيِّ جَوَابٍ مَاجَاءَ فِعْلٌ يَتَرَجَّمُ إِلَى الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ؟

- (١) لَيْتَ السَّائِحَ قَدْ وَصَّحَ لَنَا تَارِيخَ هَذِهِ الْعِمَارَةِ!
(٢) الْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يُشْفِقُونَ عَلَى أَقْوَامِهِمْ كَثِيرًا عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!

- (٣) كَانَ النَّاسُ يُشَاهِدُونَهُ كَيْفَ يَكْسِرُ الْأَشْجَارَ بِقَاسِمِهِ!
(٤) لَيْتَ وَقْتِي يَسْمَحُ لِي لِكَيْ أَشَاهِدَ مَدُنَ بِلَادِي!

٢٢٦٠- عَيِّنِ فِعْلًا يَتَرَجَّمُ إِلَى الْمَاضِي الْبَعِيدِ؟

- (١) لَيْتَ النَّاسَ قَدَّمُوا قَرَابِنَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا!
(٢) كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ فِي الْمَحْفِلِ بِكَلَامٍ خَفِيِّ يُشِيرُونَ بِهِ إِلَيْنَا!

- (٣) لَعَلَّنِي أَسْتَطِيعَ قَوْلَ أَشْيَاءَ تُبَيِّنُ لَهُمُ الْوَاقِعَ كُلَّهُ!
(٤) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ...

٢٢٦١- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

- (١) الطَّعَامُ الَّذِي لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ دَائِمًا «لَا النَّافِيَةَ»
(٢) لَا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ! «لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ»

- (٣) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ! «لَا النَّافِيَةَ»
(٤) لَا تَقُلْ أَصْلِي وَ فَصْلِي أَبَدًا! «لَا النَّاهِيَةَ»

٢٢٦٢- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاعَاتِ:

- (١) قَالَتْ زَمِيلَتِي: قَلِمَ عَلَى الْمَنْضَدَةِ! (لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ)
(٢) تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ! (لَا النَّافِيَةَ - لَا النَّافِيَةَ)

- (٣) وَ يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا! (لَا النَّاهِيَةَ)
(٤) تَحَزَّنُوا! خَزَنَ يَبْقَى إِلَى الْأَبَدِ! (لَا النَّافِيَةَ - لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ)

٢٢٦٣- عَيِّنِ فِعْلًا يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِيَّةَ:

- (١) لَيْتَ الْكَاذِبَ تَرَكَ الْكَذْبَ!
(٢) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!

- (٣) لَعَلَّ مُحَاوَلَتَكَ تُنْجِيكَ مِنْ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ!
(٤) يَتَكَلَّمُ الْعَاقِلُ وَلَكِنِ الْجَاهِلُ لَا يَسْتَمِعُ إِلَيْهَا!

٢٢٦٤- عَيِّنِ فِعْلًا لَا يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِيَّةَ:

- (١) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْعَالَمِ!
(٢) حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!

- (٣) لَعَلَّ اللَّهَ يَدْخِلُنِي الْجَنَّةَ!
(٤) لَعَلَّ صَدِيقِي نَجَحَ فِي الْمُسَابَقَةِ!

٢٢٦٥- عَيِّنِ فِعْلًا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ:

- (١) لَعَلَّ الْمَذْنُوبَ نِدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!
(٢) اسْتَطَاعَ الطَّلَّابُ أَنْ يَجْلُوا مَشَاكِلَهُمْ!

- (٣) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَنْتَبِهُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ!
(٤) لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ!

٢٢٦٦- عَيَّنْ فِعْلاً لَا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي:

- (١) لَيْتَ الطَّالِبَ رَضِيَ الدَّرْسَ عَلَى اللَّعِيبِ
- (٣) لَيْتَ فَرِيقَنَا فَازَ فِي الْمُبَارَاةِ!

٢٢٦٧- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا يُوْجَدُ مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِسْتِمْرَارِيَّةِ؟

- (١) لَعَلَّنِي أَسَافِرُ مَعَكُمْ إِلَى مَحَلِّ الْمُسَابَقَاتِ!
- (٣) لَعَلَّ صَدِيقِي يَنْجُحُ فِي دُرُوسِهِ هَذِهِ السَّنَةَ!

٢٢٦٨- عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ بَعْدَ «لَعَلَّ» بِمَعْنَى مُخْتَلِفٍ:

- (١) ﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾
- (٣) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... إِفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

٢٢٦٩- مَيِّزِ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

- (١) لَعَلَّ النَّاسَ أَنْهَوْا الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرَ الْخُرَافِيَّةَ!
- (٣) لَا تَعَلَّمُوا لَعَلَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي أَمْرِهِمْ!

٢٢٧٠- عَيَّنْ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي:

- (١) ﴿ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾
- (٣) لَيْتَنَّا كُنَّا تَارِكِينَ الْبَاطِلَ وَ ذَاهِبِينَ إِلَى الْحَقِّ!

٢٢٧١- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» لِلنَّفْيِ؟

- (١) ﴿ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾
- (٣) ﴿ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴾

٢٢٧٢- عَيَّنْ عِبَارَةً مَا جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا يَأْسَ مَعَ الرَّجَاءِ أَيُّهَا الْمُؤْمِنَاتِ!
- (٣) لَا ذَهَبَ عِنْدَنَا لِلْبَيْعِ يَا أُخْتِي!

٢٢٧٣- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» النَّافِيَةَ؟

- (١) لَا تَكْسِبْ ثَوَابًا إِذَا سَاعَدْتَ النَّاسَ لِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ!
- (٣) ﴿ ... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ﴾

٢٢٧٤- عَيَّنِ الْغَطَا عَنْ تَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

- (١) ﴿ ... وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ ... ﴾ (نافية)
- (٣) ﴿ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ﴾ (النافية)

٢٢٧٥- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) ﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ (الماضي الاتزامي)
- (٣) أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ يُبَيِّنُونَ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ! (الماضي الاستمراري)

٢٢٧٦- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) حَازِبْنَا الْأَعْدَاءَ حَتَّى نُخْرِجَهُمْ مِنْ نُفُورِ بِلَادِنَا! (المضارع الاخباري)
- (٢) تُوْجَدُ رُسُومٌ فِي الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الماضي الاستمراري)
- (٣) إِنْ صَبِرْتُمْ تَغْلِبُوا عَلَى مَشَاكِلِكُمْ! (المضارع الاتزامي)
- (٤) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ أَمَامَ الْكُفْرَا! (الماضي الاتزامي)

٢٢٧٧- عَيَّنِ الْغَطَا عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) ﴿ أَوْ يَحْسَبِ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴾ (المضارع الاتزامي)
- (٣) لَيْتَ الْمَدِيرَةَ مَا سَمِعَتْ أَصْوَاتَ التَّلْمِيذَاتِ! (المضارع الاتزامي المنفي)

٢٢٧٨- عَيَّنْ مَا لَا تَرْجُو وَقَوْعَهُ:

- (١) ﴿ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾
- (٣) كَأَنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَ النَّجُومَ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ!

- (٢) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي!
- (٤) لَعَلَّ الْمَعْلَمَةَ إِطْمَأَنَّتْ لِتَعَلَّمَ تَلْمِيذَاتِهَا!

- (٢) لَعَلَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ كَسَبَ رِضَاهَا!
- (٤) أُمِّي سَافَرَتْ إِلَى النَّجَفِ لَعَلَّهَا تَرْجِعُ بِسُرْعَةٍ!

- (٢) لَعَلَّهُمْ أَخَذُوا الْقَرَابِينَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الشُّعُوبِ الْجَائِعَةِ!
- (٤) لَعَلَّ الْأَبْرِيَاءَ يَسْلَمُونَ مِنَ الظُّلْمِ الَّذِي قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ!

- (٢) إِسْأَلُوا كَبِيرَهُمْ لَعَلَّهُ قَدْ فَعَلَ كُلَّ هَذَا!
- (٤) لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَفْهَمُ مِنْكَ مَا تُرِيدُ قَوْلَهُ!

- (٢) لَيْتَكَ يَا أُخِي إِتَعَدْتَ عَنِ الْكَسَلِ!
- (٤) لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ ذَاهِبَةً إِلَى الْحَجِّ هَذَا الْعَامِ!

- (٢) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ!
- (٤) الْجَاهِلُ يَحْكُمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ!

- (٢) لَا تَبَادُلَ قَدْ حَصَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْعَدُوِّ!
- (٤) لَا أَجِدُ صَدِيقًا يُسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!

- (٢) ﴿ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴾
- (٤) ﴿ ... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ... ﴾

- (٢) لَا تَكْبُرْ فِي الْمُؤْمِنِ! (النافية للجنس)
- (٤) مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟ (النافية)

- (٢) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ! (المضارع الاتزامي)
- (٤) هَذِهِ الْخُرَافَاتُ كَانَتْ قَدْ أَزْدَادَتْ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ! (الماضي التَّقْلِي)

- (٢) إِذَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ شِفَاءٌ! (المضارع الاتزامي المجهول)
- (٤) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ! (المضارع الاتزامي)

- (٢) لَيْتَ الشُّرُورَ دَائِمًا فِي الْحَيَاةِ!
- (٤) عَلِمْتُ أَنَّ تَعْظِيمَ شَعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ!

٢٢٧٩- أي جواب لم يتحقق كاملاً:

- (١) ﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾
 (٢) ﴿ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴾
 (٣) ﴿ أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى ﴾
 (٤) ليتنى كنت عزمتم سريعاً و عملت بلا صبراً

٢٢٨٠- عَيْن الحرف المشبّه بالفعل لرفع الإيهام عما قبله:

- (١) لَيْتَ الْكَسْلَانَ مَا كَسِيلٌ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ
 (٢) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيْسَ ضَعِيفًا وَلَكِنَّهُ يَمْتَنِعُ عَنِ الضَّرْعِ
 (٣) مَا كَانَ يَظُنُّ الْمَعْلَمَ أَنِّي مُجْتَهِدٌ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِي!
 (٤) كَأَنَّ زَمِيلِي مُصَابٌ بِالرَّكَامِ وَ مُحْتَاجٌ إِلَى الْاسْتِرَاحَةِ

٢٢٨١- عَيْن الخَطَأِ عَنِ الْأَفْعَالِ الْمُعَيَّنَةِ:

- (١) ﴿ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴾ (فعل التَّفْعِي)
 (٢) لَيْتَ الْعَبْدَ حَسَنَ أَعْمَالِهِ! (معادل الماضي الاستمراري)
 (٣) ﴿ وَ لَا تَسْتَبِئُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ... ﴾ (فعل التَّهْيِي)
 (٤) لَعَلَّ الطَّالِبَ يَلْتَزِمُ بِدُرُوسِهِ! (معادل المضارع الالتزامي)

٢٢٨٢- عَيْن الخَطَأِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ:

- (١) لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! (الفاعل)
 (٢) لَا فَقَرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاتٌ كَالْأَدْبِ! (المجروح بحرف الجاز)
 (٣) ﴿ فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلِكُلِّكُمْ كُنُفٌ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ (المضاف إليه)
 (٤) إِنَّ الْخُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ! (المعروف بالعلم)

٢٢٨٣- عَيْن الضَّحِيحِ عَنِ التَّحَلُّلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ:

- (١) ﴿ وَ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ... ﴾ (مفعول)
 (٢) ﴿ ... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ... ﴾ (مفعول)
 (٣) ﴿ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ... ﴾ (فاعل)
 (٤) إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ! (مضاف إليه)

٢٢٨٤- أي حرف من الحروف المشبّهة بالفعل يُفيد التَّمَنِّي:

- (١) كَأَنَّ أَشْعَةَ الشَّمْسِ أَسْلَاكٌ ذَهَبِيَّةٌ فِي السَّمَاءِ
 (٢) لَعَلَّنَا تُرْحَمَ لَأَنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ!
 (٣) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ!
 (٤) ليتني أصيرُ عالماً حتى أخدم الوطن!

٢٢٨٥- عَيْن الضَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً! (الفاعل - اسم المفعول)
 (٢) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ النَّفْسَ عَلَى كَيْفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبِدَا (المجروح بحرف الجاز - اسم المكان)
 (٣) الْخَنيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الَّذِينَ أَحَقُّ! (اسم الفاعل - المضاف إليه)
 (٤) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِيخُ فِي الْمُسَابَقَةِ! (المضاف إليه - اسم المفعول)

٢٢٨٦- عَيْن ما لا يوجد في العبارات:

- (١) لَعَلَّ اللَّهَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرِمِينَ! (اسم المفعول)
 (٢) حَاوَلَ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ! (الفعل المجهول)
 (٣) ﴿ وَ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴾ (الفاعل)
 (٤) الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ أَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الخبر)

٢٢٨٧- عَيْن الخَطَأِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) يَرَى الطَّائِرَ الذَّكِيَّ حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرَبَ عَشِهِ، (اسم فاعل - متضاده «يُغْدِ»)
 (٢) يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، (مصدره على وزن «تَفَاعَلَ» - اسم مفعول)
 (٣) فَتَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ، (فاعل - مفعول)
 (٤) ... وَ عِنْدَمَا يَتَّكِدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْقُدُوِّ يَطِيرُ بَعْتَةً! (مصدره على وزن «تَفَعَّلَ» - مجرور بحرف جرّ)

٢٢٨٨- عَيْن الضَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ:

- (١) ﴿ فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلِكُلِّكُمْ كُنُفٌ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ (للتَّوْبِي)
 (٢) لَعَلَّ هَذَا الطِّفْلَ يَأْكُلُ رَطْبًا طَازِجًا! (للتَّوْبِي)
 (٣) كَأَنَّ التَّنْدِيْنَ فَطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ! (للتَّوْبِي)
 (٤) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ عَمْرَكَ قَصِيرٌ فَاغْتَنِمَهَا! (للتَّوْبِي)

٢٢٨٩- عَيْن الخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ!
 (٢) حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
 (٣) بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامِسُونَ إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ!
 (٤) إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ!

٢٢٩٠- عَيْن الخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدٌ!
 (٢) ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ!
 (٣) ﴿ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا إِلَهَتَكُمْ ﴾
 (٤) ﴿ وَ لَا تَسْتَبِئُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ﴾

تست‌های کلکور سراسری

۲۲۹۱- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

(کمری ۹۸)

- ۱) كُلُّ يَوْمٍ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَ نَهَارًا
- ۲) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كَرْتَانِ مِنَ الْكَرَاتِ السَّمَاوِيَةِ!
- ۳) الْقِيَامُ وَالْقُعُودُ مِنَ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ!
- ۴) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

۲۲۹۲- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾:

(زیانی ۹۸)

- ۱) وَلِيُّ شَمَا فَقَطُ اللَّهُ اسْتِ وَ رَسُولُ اُو وَ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِه‌اِنْد ... ۲) هَمَانَا وَلِي شَمَا خُدَاوِنْد اسْتِ وَ پِيَامْبِرْشِ وَ هِر كَسِ اِيْمَانِ بِيَاوِرْد ...
- ۳) سُرُورِ شَمَا بَدُونِ شَكِّ اللَّهُ اسْتِ وَ پِيَامْبِرِ وَ اَن كِه اِيْمَانِ اُورْدِه اسْتِ ... ۴) بَه‌دِرْسْتِي كِه خُدَاوِنْد سُرُورِ شَمَا اسْتِ وَ رَسُولِ اُو وَ كَسِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِه اسْتِ ...

۲۲۹۳- ﴿انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ﴾:

(انسانی ۹۸)

- ۱) اَز اَن چِه بِه شَمَا رُوْزِي مِي دِهِيْم اِنْفَاقِ كَنِيد قَبْلِ اَز اَن كِه رُوْزِي بِيَايِد كِه دَر اَن هِيچ فِرُوشِ وَ دُوسْتِي نِيَسْتِ وَ نِه شَفَاعَتِي!
- ۲) اِنْفَاقِ كَنِيد اَز اَن چِه رُوْزِي دَا دِيْم شَمَا رَا، پِيَشِ اَز اَن كِه رُوْزِي فِرَا رَسِد كِه نِه فِرُوشِي دَر اَن اسْتِ وَ نِه دُوسْتِي وَ نِه شَفَاعَتِي!
- ۳) بَخْشِشِ كَنِيد اَز چِيْزِهَائِي كِه رُوْزِيْتَانِ دَا دِيْم پِيَشِ اَز اِيْن كِه اَن رُوْزِ فِرَا رَسِد كِه هِيچ فِرُوشِ وَ دُوسْتِي وَ شَفَاعَتِ دَر اَن نِيَسْتِ!
- ۴) اَز اَن چِه رُوْزِي شَمَا قَرَارِ مِي دِهِيْم بَخْشِشِ كَنِيد قَبْلِ اَز اِيْن كِه اَن رُوْزِ بِيَايِد كِه فِرُوشِ دَر اَن نِيَسْتِ وَ دُوسْتِي وَ شَفَاعَتِ نِيْزِ نِيَسْتِ!

۲۲۹۴- ﴿مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ!﴾:

(انسانی ۹۸)

- ۱) اَن چِه صَبْرِ مَا رَا دَر اَمُورِي كِه هِيچِ تُوَانِي بَرَايِ اَن هَا نِدَا رِيْم، مِي اَفْزَايِد، هَمَانِ اِيْمَانِ بِه اَللَّهِ اسْتِ!
- ۲) صَبْرِ مَا دَر كَارِهَائِي كِه طَاقَتِشِ دَر مَا نِيَسْتِ، زِيَادِ نَمِي شُود، بَلَكِه اَن دَر اِيْمَانِ بِه اَللَّهِ اسْتِ!
- ۳) صَبْرِ دَر كَارِهَائِي كِه تُوَانِ اَن هَا دَر مَا نِيَسْتِ قَدْرَتِ مَا رَا زِيَادِ نَمِي كُنْد، بَلَكِه اَن اِيْمَانِ بِه خُدَا اسْتِ!
- ۴) چِيْزِي كِه صَبْرِ مَا رَا مِي اَفْزَايِد، اَمُورِي اسْتِ كِه هِيچِ طَاقَتِ اَن رَا نِدَا رِيْم كِه هَمَانِ اِيْمَانِ بِه خُدَا اسْتِ!

۲۲۹۵- ﴿مَنْ اِيْتَعَدَ عَنِ الْأَمِيَالِ النَّفْسَانِيَّةِ شَابًا وَ اَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، فَلَعَلَّ قَلْبَهُ يَمَلَأُ اِيْمَانًا!﴾:

(هلاز ۹۸)

- ۱) هِر كَسِ اَز تَمَايِلَاتِ نَفْسَانِي جُوَانِي دُورِ شُودِ وَ بِه عُلُومِ سُوْدْمِنْدِ رُوِي كُنْد، شَايِدِ قَلْبِشِ اَز اِيْمَانِ پُرِ بَشُود!
- ۲) اِگَرِ كَسِي دَر جُوَانِي، اَز خُوَاهِشِ هَايِ نَفْسَانِي دُورِي كُنْدِ وَ بِه عُلُومِ سُوْدْمِنْدِي رُوِي بِيَاوِرْد، شَايِدِ قَلْبِ خُودِ رَا اَز اِيْمَانِ پُرِ بَكُنْد!
- ۳) كَسِي كِه دَر جُوَانِي، اَز خُوَاهِشِ هَايِ نَفْسَانِي دُورِ شُدِه بِه عُلُومِ سُوْدْمِنْدِ رُوِي بِيَاوِرْد، اَمِيْدِ اَن اسْتِ كِه قَلْبِ اُو اَز اِيْمَانِ پُرِ شُود!
- ۴) هِر كَسِي كِه اَز اَمِيَالِ نَفْسَانِي جُوَانِي دُورِي كَرْدِه بِه عُلُومِ سُوْدْمِنْدِ رُوِي كُنْد، اَمِيْدِ اسْتِ كِه قَلْبِ خُوِيْشِ رَا اَز اِيْمَانِ پُرِ كُنْد!

۲۲۹۶- ﴿لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَاثِيْلِ لِئِشْجَعَنَا اِلَى كَشْفِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيْمَةِ!﴾:

(هلاز ۹۸)

- ۱) هِيچِ چِيْزِي بَهْتَرِ اَز نَقْشِ هَا وَ نَقَاشِي هَا وَ مَجْسَمِه هَا نِيَسْتِ بَرَايِ اِيْن كِه مَا رَا بِه كَشْفِ تَمْدَن هَايِ قَدِيْمِ تَشْوِيْقِ كُنْد!
- ۲) چِيْزِي بَهْتَرِ اَز نَقُوشِ وَ رَسْم هَا وَ تَمَثَال هَا وَجُودِ نِدَا رْد كِه مَا رَا بِه يَافْتَنِ تَمْدَن هَايِ قَدِيْمِ تَرْغِيْبِ كَرْدِه بَاشْد!
- ۳) هِيچِ چِيْزِي نِيَسْتِ كِه بَهْتَرِ اَز نَقْشِ هَا وَ نَقَاشِي هَا وَ تَنْدِيْس هَا مَا رَا بِه كَشْفِ تَمْدَن هَايِ قَدِيْمِ تَشْوِيْقِ كُنْد!
- ۴) چِيْزِي نِيَسْتِ كِه مَا رَا بِه كَشْفِ تَمْدَن هَايِ قَدِيْمِ بَهْتَرِ اَز نَقُوشِ وَ نَقَاشِي هَا وَ تَمَثَال هَا تَرْغِيْبِ كَرْدِه بَاشْد!

۲۲۹۷- ﴿إِنَّ عَقَائِدَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا اِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوئَهَا وَ تَبَعْدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!﴾:

(فاره از کشور ۹۸)

- ۱) هَمَانَا اِيْنِ عَقَايِدِ مَاسْتِ كِه مَا رَا بِه بَهْتَرِيْنِ اَعْمَالِ يَا بَدْتَرِيْنِ اَن دَعُوْتِ مِي كُنْدِ وَ مَا رَا اَز خُوْبِي وَ بَدِي مِي رَا نْد!
- ۲) عَقَايِدِ مَاسْتِ كِه مَا رَا دَعُوْتِ بِه اَعْمَالِ نِيَكِ يَا زَشْتِ تَرِيْنِ اَن هَا مِي كُنْدِ وَ مَا اَز خُوْبِ بُوْدنِ وَ بَدِ بُوْدنِ دُورِي مِي كَنِيم!
- ۳) هَمَانَا عَقَايِدِ مَاسْتِ كِه بَرَايِ مَا خُوْبِ تَرِيْنِ كَارِهَا وَ زَشْتِ تَرِيْنِ اَن هَا رَا مِي خُوَانْدِ وَ مَا اَز خُوْبِي وَ بَدِي دُورِي مِي كَنِيم!
- ۴) بِي تَرْدِيْدِ عَقَايِدِ مَاسْتِ كِه مَا رَا بِه نِيَكُوْتَرِيْنِ كَارِهَا يَا بَدْتَرِيْنِ اَن هَا فِرَا مِي خُوَانْدِ وَ مَا رَا اَز خُوْبِي يَا بَدِي دُورِ مِي كُنْد!

۲۲۹۸- ﴿يَوْمٌ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا!﴾:

(هلاز ۹۷)

- ۱) (دَر اَن) رُوْزِ اِنْسَانِ بِه اَن چِه دَسْتَانِشِ پِيَشِ فِرَسْتَا دِه، مِي نِگِرْدِ وَ كَاْفِرِ مِي گُوِيْد: اِي كَاشِ خَاكِ بُوْدْم!
- ۲) اَن رُوْزِ اِنْسَانِ مِي بِيْنْدِ چِيْزِي رَا كِه بَا دَسْتَانِشِ پِيَشِ فِرَسْتَا دِه اسْتِ وَ كَاْفِرِ مِي گُوِيْد: اِي كَاشِ خَاكِ بَاشْم!
- ۳) رُوْزِي كِه شَخْصِ نَتِيْجَه اَن چِه رَا كِه بِه وَسِيْلَه دَسْتَانِشِ تَقْدِيْمِ كَرْدِه مِي بِيْنْدِ وَ كَاْفِرِ مِي گُوِيْد: كَاشِ خَاكِ بُوْدْم!
- ۴) (اَن) رُوْزِ اسْتِ كِه هِر شَخْصِي بِه نَتِيْجَه چِيْزِي كِه دَسْتَانِشِ تَقْدِيْمِ كَرْدِه مِي نِگِرْدِ وَ كَاْفِرِ مِي گُوِيْد: اِي كَاشِ خَاكِ مِي شُدْم!

۲۲۹۹- ﴿لَا لَوْنَ فِي عَمَقِيْ اَكْثَرَ مِنْ مَائَتِيْ مَتْرَ، لِأَنَّ كُلَّ الْأَلْوَانِ تَخْتَفِيْ هُنَاكَ!﴾:

(فاره از کشور ۹۷)

- ۱) هِيچِ رَنگِي دَر عَمَقِ حُدُودِ دُوِيَسْتِ مَتْرِ نِيَسْتِ، چِه هَمَه رَنگ هَا هَمَانِ جَا مَخْفِي مِي شُوْنْد!
- ۲) هِيچِ رَنگِي دَر عَمَقِي بِيَشِ اَز دُوِيَسْتِ مَتْرِ وَجُودِ نِدَا رْدِ زِيْرَا اَن جَا هَمَه رَنگ هَا پَنَهَانِ مِي شُوْنْد!
- ۳) دَر عَمَقِ بِيَشِ اَز دُوِيَسْتِ مَتْرِ هِيچِ رَنگِي نِيَسْتِ، بَرَايِ اِيْن كِه اَن مَكَانِ هَمَه رَنگ هَا رَا پَنَهَانِ مِي كُنْد!
- ۴) دَر عَمَقِي بِيَشِ تَرِ اَز دُوِيَسْتِ مَتْرِ رَنگِي نِيَسْتِ اَز اَن جَا كِه هَمَه رَنگ هَائِي كِه وَجُودِ دَا رِنْدِ مَخْفِي شُدِه اِنْد!

(ریاضی ۹۵)

۲۳۰۰- «مفتاح الهدوء هو أن تعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(انسانی ۹۴)

۲۳۰۱- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(هزار ۹۳)

۲۳۰۲- «لا دين للمتلون وإن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بيفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بيفکند و به کامل بودن دینانتش تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۲)

۲۳۰۳- «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر يعجب كثيرا»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(انسانی ۹۱)

۲۳۰۴- «الصورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(انسانی ۸۹)

۲۳۰۵- «لا شاب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(انسانی ۹۰)

۲۳۰۶- «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعل الله أراد أن يغفر ذنبا»:

- ۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را ببامرزدا!
- ۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آموزیده خداوند باشد!

(هزار ۸۶)

۲۳۰۷- «إن عباد الله يتمتعون من نعمه و ليسوا محرومين عن الطيبات»:

- ۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاکی‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(فاز از کشور ۹۵)

۲۳۰۸- «يا انسان! إنني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتكرنك»:

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

۲۳۰۹- «استفید من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيّعها و لا تغترّ بها لأنّها ليست دائميّة!»: (شماره از کشور ۸۷)

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند

۲۳۱۰- «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنّ الله يفتح عليكم ما هو أصغرّ منه!»: (زبان ۸۸)

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرربخش‌تر است، بر شما باز می‌شود
- ۲) آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیان‌تر است
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه زیان‌تر از آن است برای شما می‌گشاید
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورد که زیان آن‌ها بیش‌تر است

۲۳۱۱- «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبّب أذى للناس، ولكنّه لم يهتمّ بانزعاجي!»: (شماره از کشور ۹۱)

- ۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد
- ۲) بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد
- ۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد
- ۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد

۲۳۱۲- «قد يُلقي الشّابّ نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثير!»: (ریاضی ۹۶)

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

۲۳۱۳- «يضرب الله الأمثال للناس لعلّهم يتذكّرون!»: (توریه ۹۴)

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

۲۳۱۴- عین الضّحیح: (ریاضی ۹۸)

- ۱) لیتنی رأیت جمیع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- ۲) لعلّ الخیر قد نزل علینا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) لیت الإمتحان قد انتهی: کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لعلّ الصّبر یُنقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۲۳۱۵- عین الضّحیح: (ریاضی ۹۸)

- ۱) إنّما من یم یلد و لم یولد، هو الله: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲) جاءت الأمّ بالحبوب لفراخها الصّغیرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- ۳) ینفقون من أحسن ما یحبّون أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- ۴) عندما یُلقي الخطیبُ محاضرةً ینصت الحضار له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

۲۳۱۶- عین الخطأ: (توریه ۹۸)

- ۱) لا یقدر المتکبّر الجبار أن یزرع بذر الحکمة فی قلبه: یک خودبزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- ۲) لأنّ هذا القلب یبئی من الصّخور، ولكن هذه الحکمة: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
- ۳) تنبت فی قلب المتواضع و تعمر فیه مدّةً طویلة: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدّتی طولانی ماندگار می‌شود،
- ۴) کأنّ التّواضع قرین العقل و التکبّر دلیل الجهل: گویی که تواضع هم‌نشین عقل است و تکبّر نشانه جهل!

۲۳۱۷- عین الضّحیح: (انسانی ۹۸)

- ۱) لَمّا ما وُجدت البناتُ أمهّن حیةً نَحَنَ علیها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲) لا أحد یأتیک فی حاجة فترده خائباً! کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- ۳) من ذاق حبک دنا إلیک و هو یخاف منک: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد به تو نزدیک است!
- ۴) الکذّاب یتظاهر بالصدق و إن یتظاهر الکذب فی وجهه: دروغگو تظاهر به راست‌گویی می‌کند اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

۲۳۱۸- عَيْنُ الْخَطَا:

(۹۸)

- ۱) إِنْ نَأْخُذْ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصَ بِمَرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
- ۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطِي الْأَخْرَيْنَ مِنْ عِلْمِنَا وَنُعَلِّمُهُمْ: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
- ۳) يَكْثُرُ عَلَيْنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرُّرَ الدَّرْسِ لِأَنْفُسِنَا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود.

(فاز از کشور ۹۸)

۲۳۱۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ (بِالنَّظَرِ إِلَى تَأْكِيدِ الْجُمْلَةِ):

- ۱) إِنْ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ: فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲) إِنْ وَعَاةِ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بَكُلِّ مَا جُعِلَ فِيهِ: به‌طور قطع ظرف علم با هر آن‌چه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- ۳) إِنْ النَّاسَ يَمْزُونَ بِجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا: مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- ۴) إِنْ غُصُونِ بَعْضِ الْأَشْجَارِ تَنْكَسِرُ مِنْ ثِقَلِ وَزْنِ ثَمَرِهَا: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

(۹۵)

۲۳۲۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَا طِفْلَ يَقْلِقُ لِتَهْيِئَةِ طَعَامِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ: کودک برای تهیه‌ی غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ بِعَطُوفَةِ أُمِّهِ دَائِماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) لِيَتَنِي كُنْتُ أَمْنَتَ بَرِّيِّ مِثْلَ ذَلِكَ الطِّفْلِ: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) وَ مَا كُنْتُ أَقْلَقُ لِتَهْيِئَةِ طَعَامِ الْغَدِ أَبَداً: و هرگز برای تهیه‌ی غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(کتاب ۹۰)

۲۳۲۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا شَأْنَ أَنْ صَمَتَ الْمُؤْمِنُ عَنِ حِكْمَةِ يَرَاهَا صَحِيحَةً: شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۲) يَتَعَبَّرُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهَدْيِ: بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَغْلَبِ فِيمَا نَكْذِبُهُ: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۴) لَا تَقْبَلُ الرَّأْيَ الَّذِي لَا تُدْرِكُ عَمَقَهُ: اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

(۹۴)

۲۳۲۲- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِينَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي»: خدا تنها کسی است که

- ۱) يَجْلِسُ مُكْذَّبُوهُ وَ مُنْكَرُوهُ عَلَى مَائِدَتِهِ: تکذیب‌کنندگان و منکران را بر سر سفره‌ی خود می‌نشانند!
- ۲) يَشْتَرِي الْقُلُوبَ الْمُنْكَسِرَةَ أَحْسَنَ مِنَ السَّالِمَةِ: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد!
- ۳) إِنْ تَذَهَبَ إِلَيْهِ يَسْرِعُ إِلَيْكَ: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد!
- ۴) عِنْدَمَا يَبْعُدُ عَنْكَ كُلِّ النَّاسِ يَبْقَى عِنْدَكَ: هنگامی که همه‌ی مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌مانند!

(فاز از کشور ۹۸)

۲۳۲۳- «كاش همه شهرهای کشورم را می‌دیدم»:

- ۱) لَعَلَّنِي أَشْهَدُ مَدْنَ بِلَادِي جَمِيعاً!
- ۲) لِيَتَنِي أَنْظُرَ كُلَّ الْمَدَنِ فِي بِلَادِي!
- ۳) لَعَلِّي كُنْتُ أَنْظُرَ مَدْنَ بِلَادِي كُلَّهَا!
- ۴) لِيَتَنِي كُنْتُ أَشْهَدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!

(انسانی ۹۷)

۲۳۲۴- «كاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم»:

- ۱) لِيَتَنِي كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أُدِيمَ دِرَاسَتِي لِأَكُونَ أَنْفَعُ لِلْمَجْتَمَعِ مِنَ الْيَوْمِ!
- ۲) لِيَتَنِي إِيَّيْ أُرِيدُ أَنْ أُدِيمَ تَحْصِيلِي وَ أَكُونَ نَافِعاً مِنَ الْيَوْمِ لِلْمَجْتَمَعِ!
- ۳) لِيَتَنِي إِيَّيْ قَادِرُ أَنْ أُوَاصِلَ دِرَاسَتِي وَ أَكُونَ أَنْفَعُ مِنَ الْيَوْمِ لِلْمَجْتَمَعِ!
- ۴) لِيَتَنِي كُنْتُ أَقْدِرُ أَنْ أَسْتَمَرَّ عَلَى تَحْصِيلِي حَتَّى أَكُونَ نَافِعاً لِلْمَجْتَمَعِ مِثْلَ الْيَوْمِ!

(فاز از کشور ۹۵)

۲۳۲۵- «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست»:

- ۱) إِذَا تَتَّخَذَ يَدَ الْأَخْرَيْنَ لِعَوْنِهِمْ، فَتَنْبَهُ أَنْ يَدَكَ الْأُخْرَى تَكُونُ بِيَدِ اللَّهِ ۲) إِنْ أَخَذْتَ يَدَ الْأَخْرَيْنَ لِعَوْنِهِمْ، فَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ يَدَ الْأُخْرَى فِي يَدِ اللَّهِ ۳) عِنْدَمَا تَأْخُذُ يَدَ الْأَخْرَيْنَ لِتُسَاعِدَهُمْ، فَاعْلَمْ أَنَّ يَدَكَ الْأُخْرَى فِي يَدِ اللَّهِ ۴) لَمَّا تَتَّخَذَ يَدَ الْأُخْرَى حَتَّى تَسَاعِدَهُمْ، فَأَنْتَ تَتَنَبَّهُ أَنَّ يَدَ الْأُخْرَى بِيَدِ اللَّهِ

(هنر ۹۰)

۲۳۲۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) دَرُوعُكَو اعْتِمَادَ زَئِدِيكَانِ خُودَ رَا از دست خواهد داد: إِنَّ الْمَكْتَبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرِبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- ۲) نَتِيجَةُ اَعْمَالِ مَا هَمَانَ اسْتِ كِه زُودِ يَا دِيرِ خَوَاهِيمِ دِيدَا: نتیجه‌ی اعمالنا هي التي سنراها قريباً أم بعيداً
- ۳) اَمَا اَنْ كِه عَمَلِ مِي‌كِنْدِ، اِگَرِ چِه سَاكْتِ بَاشَدِ مَحْتَرَمِ اسْتَا: لَكِنْ الَّذِي يَعْمَلُ فَهُوَ مَحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانَ صَامِتاً
- ۴) اَنْ كِه زِيَادِ حَرْفِ بَرَزَنْدِ وَ كَمِ عَمَلِ كِنْدِ، نَزْدِ مَرْدَمِ مَحْتَرَمِ نَيْسْتَا: مَنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً وَ يَعْمَلُ قَلِيلاً لَيْسَ مَحْتَرِماً عِنْدَ النَّاسِ!

(فاز از کشور ۸۹)

۲۳۲۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) هِيَجِ دِگَرِگُونِي دَرِ سَنَّتِ هَايِ اِهِي نَيْسْتَا: لَا تَبْدِيلَ لِلْسَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ ۲) هِيَجِ اَرْزُشِي بَرَايِ عِلْمِ بِي‌عَمَلِ نَيْسْتَا: لَا قِيَمَ لِعُلُومِ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ!
- ۳) هِيَجِ يَاسِي دَرِ دَلِ بِنْدَةِ صَالِحِ رَاهِ نَدَارَدِ لَا يَنْفِذُ الْيَاسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبَداً ۴) هِيَجِ عَقْلِي رَا نَمِي‌شَنَاسِمِ كِه اَزِ تَجَارِبِ عِبْرَتِ نَكِيرَدِ لَا اَعْرَفُ الْعَاقِلِ لِمِ يَعْتَبِرُ بِالتَّجَارِبِ!

۲۳۲۸- عَيْنِ مَضَارِعًا لَيْسَ مَعَادِلًا لِلانْتِزَامِي الفَارِسِي:

- (۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، وهذا الأمر شائع بيننا
(۲) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصعد إلى رأسه!

(ریاضی ۹۸)

- (۲) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل
(۴) ليتنا نقرأ آراء عدة كتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

۲۳۲۹- عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْتُمِلُ جَمَلَةً مَا قَبْلَهَا:

- (۱) إن العلم أحسن من المال،
(۲) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين،

(تجربی ۹۸)

- (۲) نعلم أن للعالم أصدقاء كثيرين،
(۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

۲۳۳۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
(۲) لا أتذكر زمانَ ذهبنا إلى تلك الجولة العلمية!

(ریاضی ۹۸)

- (۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!
(۴) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

۲۳۳۱- عَيْنِ مَا لَا نَرْجُو وَقَوْعَهُ:

- (۱) لعل الفوز حليفك في الدنيا!
(۲) ليت النجاح يتحقق في حياتك!

(بازن ۹۸)

- (۲) كأن الخير ينزل عليك قريبًا!
(۴) يدعي أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

۲۳۳۲- عَيْنِ الْخَطَا فِي صِبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَمَا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَافَهُمْ مُكْسِرَةً
(۲) إزدادت هذه الحرفات في أديان الناس على مر القصور!

(بازن ۹۸)

- (۲) الكأس رُجاجة يُشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّايُّ أَوْ الْقَهْوَةُ
(۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ!

۲۳۳۳- عَيْنِ الْخَطَا عَنِ نَوْعِيَةِ «لَا»:

- (۱) هذه سنة قد جعلها الله بأنه لا تقدم مع الجهل! (لا نافية للجنس)
(۲) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدم و النجاح! (ناهية)

(فارسی ۹۵ كشور با تفسیر)

- (۲) لا نتوقع الخير إلا من كذب يميننا و فضل ربنا! (نافية)
(۴) لا تتوقع الخير ممن حقر نفسه و أهانها! (نافية)

۲۳۳۴- عَيْنِ حَرْفِ «لَا» النَّافِيَةِ:

- (۱) يا عاقل! لا تفكر في شؤون الآخرين،
(۲) فلا أحد إلا و عنده مشاكل في باطن حياته،

(ریاضی ۹۴ با تفسیر)

- (۲) فلا تجعل باطن حياتك معادلاً لظاهر حياتهم،
(۴) لا يعلمها أحد إلا الله تعالى!

۲۳۳۵- «لَيْتَ ، مِنْ جَمِيعِ النِّعَمِ الَّتِي يُوَدِّعُهَا اللَّهُ فِي الطَّبِيعَةِ» عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاعِيْنَ:

- (۱) لك - تنتفعين (۲) هُنَّ - تنتفعن

(بازن ۹۴)

- (۳) المسلمات - ينتفعن (۴) المسلمین - ينتفعون

۲۳۳۶- عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) الذي لا يعمل بجد لن يرى النجاح في حياته!
(۲) يجب أن نعترف بأنه لا نفع في مجالسة الجهال!

(السنائی ۹۱ با تفسیر)

- (۲) سلمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
(۴) إن أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!

۲۳۳۷- عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ:

- (۱) إعلم أنك لا تحصل على النجاح دون اجتهاد!
(۲) لا تعشن في حياتك كالذي يأمر الناس بالبخل!

(تجربی ۹۰ با تفسیر)

- (۲) لا شك في أن هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
(۴) ذهبنا إلى شارع لا حائوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً!

۲۳۳۸- عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) ألا كل شيء غير الله باطل!
(۲) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!

(تجربی ۸۹)

- (۲) لا أعلم أن أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
(۴) لا عجب أنك نجحت، لأنك درست جيداً!

۲۳۳۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٌ نشيط!
(۲) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!

(ریاضی ۸۶)

- (۲) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
(۴) أيها الغني! لا الإنفاق إلا في سبيل الله!

۲۳۴۰- «فَاعْمَلُوا أَنْ كَانُوا فِي عَمَلِهِمْ،» عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِيَاتِ:

- (۱) المعلمات - مجذبات - فلنتأمل
(۲) الناجحين - مجذبن - فلنتأمل

(تجربی ۸۶)

- (۲) الحاضرين - مستعدون - فلنتأمل
(۴) الصادقين - ذي حق - فلنتأمل

۲۳۴۱- عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (۱) اليوم لا طالبة في المدرسة!
(۲) أ لا تعلم أن الله على كل شيء محيط!

(ریاضی ۸۵)

- (۲) لا تطلبوا إلا أعمال الخيرا
(۴) لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان!

عربی ۱۲ - آزمون درس اول

عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْمَفْهُومِ:

۲۳۴۲- «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»:

- ۱) گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از کرامت یافتگان قرار داد!
- ۲) بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند برای چه مرا پروردگارم آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!
- ۳) گفته شد به بهشت وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگارم من را آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد!
- ۴) به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

۲۳۴۳- «عَلَّقَ قَاسَ عَلَى كَتَفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ لِأَنَّ الْأَصْنَامَ الْأُخْرَى كَانَتْ مُكْسَرَةً فِي الْمَعْبَدِ»:

- ۱) تبری را روی دوش بزرگترین بتها آویخت برای این که بت‌های دیگر را در معبد شکسته بود!
- ۲) بر روی شانه بت بزرگ یک تبر آویخته شد زیرا بت‌های دیگر در معبد شکسته شدند!
- ۳) تبری روی شانه بزرگترین بتها آویخته شد زیرا در معبد بت‌های دیگر شکسته شده بودند!
- ۴) بت‌های دیگری در معبد شکسته شدند زیرا تبر روی دوش بزرگترین بتها آویخته شده بود!

۲۳۴۴- «يُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ فِي الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ بِالنَّقُوشِ وَ التَّمَائِيلِ»:

- ۱) کنده‌کاری‌ها و مجسمه‌ها توجه انسان به دین در تمدن‌های قدیمی را تأکید می‌کنند!
- ۲) اهتمام انسان به دین در تمدن‌های کهن به وسیله نگاره‌ها و تندیس‌ها تأکید می‌شود!
- ۳) در تمدن‌های قدیمی تأکید بر اهتمام انسان به دین با نقاشی و مجسمه انجام می‌پذیرفت!
- ۴) تأکید می‌شود که انسان به وسیله نگاره‌ها و تندیس‌ها در تمدن کهن به دین توجه می‌کرد!

۲۳۴۵- «حَدَّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ وَ عِبَادَتِهِمْ النُّحْرَانِيَّةَ كَتَقْدِيمِ الْقَرَابِيِّنَ لِكَسْبِ رِضَا آلِهِتِهِمْ»:

- ۱) با ما از نزاع پیامبران با کافران و بندگی‌های خرافی‌شان مانند تقدیم قربانی برای کسب رضایت پروردگارشان سخن بگو!
- ۲) درباره درگیری پیامبران با کافران و عبادت‌های خرافی آن‌ها هم چون تقدیم قربانیان برای دست یافتن به خشنودی خدایانشان سخن گفتیم!
- ۳) از کشمکش پیامبران با کافران و عبادت‌های خرافی آن‌ها مانند پیشکش کردن قربانی‌ها برای به دست آوردن خشنودی خدایانشان با ما سخن بگو!
- ۴) با ما در مورد کشمکش پیامبران و کافران و عباداتشان مانند پیشکش کردن قربانی‌ها برای کسب رضایت‌مندی خدایان خرافی آن‌ها سخن بگو!

۲۳۴۶- عَيْنِ الضَّحِيحِ:

- ۱) «أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَهْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ»: ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با معبودان ما انجام داده بودی!
- ۲) أَنْصُرُوا الْمَظْلُومِينَ حَتَّى لَا تَضَيَعَ حُقُوقُهُمْ: ستم‌دیدگان را یاری کردند تا حقوقشان از بین نرود!
- ۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست!
- ۴) إِنِّي أَحْضَلْتُ عَلَى دَرَجَةٍ تَسْرُّ وَالذَّيِّ! قطعاً من نمره‌ای را کسب می‌کنم که والدینم خوشحال شوند!

۲۳۴۷- عَيْنِ الْغَطَا:

- ۱) إِرْدَادَاتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های مردم افزایش یافت!
- ۲) وَ لَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ عِبَادَةَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ: اما خداوند بندگانش را بر این حالت رها نکرد!
- ۳) إِنَّ رَبِّي أَعْطَانِي مِيرَاثَ الْأَنْبِيَاءِ: همانا پروردگارم میراث پیامبران را به من عطا کرد!
- ۴) كَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَدْفَعُ ذَنْبَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ! مثل این که او چیزی نداشت که قرضش را به آن مرد بپردازد!

۲۳۴۸- «بِيْ كَمَانِ إِيْنِهَا دَانِشْمَنْدَانِي هِسْتَنْدِ كِه جَامِعِه بِه آنْهَا بَسِيَار نِيَاز دَارِدَا»:

- ۱) إِنْ هُوَ لَا عِلْمَاءَ يَحْتَاجُ الْمَجْتَمِعُ إِلَيْهِمْ جَدًّا
- ۲) إِنْ هُوَ لَا عِلْمَاءَ يَحْتَاجُ الْمَجْتَمِعُ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا
- ۳) إِنَّمَا الْمَجْتَمِعُ يَحْتَاجُ إِلَى هُوَ لَا عِلْمَاءَ جَدًّا
- ۴) إِنْ هُوَ لَا عِلْمَاءَ يَحْتَاجُونَ الْمَجْتَمِعَ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا

۲۳۴۹- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْمَقْهُومِ:

- ١) ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾. غم مخور إتمام هجران رو به پایان می‌رود!
- ٢) ﴿رَبُّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾. یا رب تو هر چه بهتر و نیکوترش بده / این شهریار عادل و سالار سروران
- ٣) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ: عهد نداشتن به از آن که عهد بندی و نیایی
- ٤) إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّمٍ وَلِأَيِّ: بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

۲۳۵۰- عَيِّنِ مَا لَا يَدْرُكُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ: ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ﴾

- ١) إِنْ نَسَبْتَ مَعْبُودَاتٍ أَعدائنا فِي الْمُجَادَلَاتِ يَسْبُوا مَعْبُودَنَا!
- ٢) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ عِقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُونَ بِاللَّهِ!
- ٣) لَوْ لَا سَبَّنا أَوْلِيَاءَ الْكُفْرِ لَا يَسْبُ أَحَدٌ مِنْهُمْ اللَّهَ أَبَدًا!
- ٤) سَبَّ اللَّهَ أَمْرٌ قَبِيحٌ وَإِحْدَى عِلَلِهِ سَبُّ غَيْرِهِ فَلَنْجْتَنِبَهُ!

۲۳۵۱- عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- ١) الْأَصْنَامُ تَمَائِيلٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ آخَرَ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
- ٢) الْكَتِفُ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسْمِ يُجْعَلُ حِمْلَ الْحَيَاةِ عَلَيْهِ فِي الْأَمْثَالِ!
- ٣) الْفَأْسُ أَلَّةٌ ذَاتُ سَنْ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ وَ يَدٌ خَشَبِيَّةٌ تُسَمَّى قَاتِلَ الْأَشْجَارِ!
- ٤) الْخَنيفُ هُوَ الَّذِي يَتْرُكُ الْحَقَّ وَ يَتَمَائِلُ إِلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ خَطْرٌ!

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ إِلَى النَّصِّ:

❁ ذَهَبَ عَامِلٌ إِلَى الصَّيْدِيَّةِ وَقَالَ لِلصَّيْدِيَّةِ: هَلْ لَدَيْكَ مَرْهَمٌ لِلْأَسْمَنْتِ (سيمان)؟ فَضَحَكَ الصَّيْدِيَّةُ مِنْهُ سَاخِرًا مُتَعَجِّبًا وَقَالَ نَعَمْ لَدَيْنَا، وَ لَدَيْنَا مَرْهَمٌ لِلْحَجَرِ وَ الْحَدِيدِ. رَأَى الْعَامِلُ تَعَجُّبَهُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ أَمَامَهُ وَقَالَ لَهُ: إِنِّي عَامِلٌ أَشْتَقِلُّ فِي مَصْنَعِ الْأَسْمَنْتِ وَ قَدْ عَلِقَ الْأَسْمَنْتَ فِي يَدِي وَ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَلْمَسَ وَجْهَ ابْنَتِي الصَّغِيرَةِ فَأَعْطِنِي مَرْهَمًا حَزَنَ الصَّيْدِيَّةِ وَ نَدَمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا.

۲۳۵۲- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الصَّيْدِيَّةِ:

- ١) سَخَّرَ مِنْ يَهْنَةِ الْعَامِلِ وَ بَاعَ الْمَرْهَمَ!
- ٢) تَعَجَّبَ مِنْ طَلَبِ الْعَامِلِ وَ شَجَّعَهُ فِي عَمَلِهِ!
- ٣) مَا أَجَابَ الْعَامِلُ وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الصَّيْدِيَّةِ!
- ٤) سَخَّرَ مِنَ الْعَامِلِ فِي الْبَدَايَةِ وَ صَارَ بَعْدَهَا نَادِمًا جَدًّا!

۲۳۵۳- مَا كَانَ دَلِيلَ شِرَاءِ الْقَرْهَمِ؟

- ١) الْمَرَضُ الْجِلْدِيَّ لِلْعَامِلِ!
- ٢) تَعْلِيقُ الْأَسْمَنْتِ فِي يَدِ الْعَامِلِ!
- ٣) اسْتِهْزَاءُ الْبِنْتِ بِالْأَبِ!
- ٤) مَحَبَّةُ الْأَبِ لِبِنْتِهَا!

۲۳۵۴- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ مَقْهُومِ النَّصِّ:

- ١) الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ!
- ٢) «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»
- ٣) أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ كَثِيرًا!
- ٤) «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»

۲۳۵۵- عَيِّنِ مَا لَا يُوْجَدُ فِي النَّصِّ:

- ١) مَا كَانَ لِلصَّيْدِيَّةِ مَرْهَمٌ لِلْأَسْمَنْتِ!
- ٢) قَدْ يَسْخَرُ الْمَرْءُ مِنَ الْآخَرِينَ مِنَ الْجَهْلِ!
- ٣) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْمَلُ عَمَلًا قَبِيحًا ثُمَّ يَنْدَمُ مِنْ عَمَلِهِ!
- ٤) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُصَرِّحَ عَلَى آرَائِهِ وَ إِنْ كَانَتْ خَطَأً!

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

۲۳۵۶- عُلِّقْ:

- ١) فَعْلٌ أَمْرٌ - لِلْمَخَاطَبِ - مَصْدَرُهُ: تَعْلِيقٌ / فَعْلٌ وَ مَعِ فَاعِلُهُ جَمَلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- ٢) لِلغَائِبِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «تَفْعِيلٍ») - مَجْهُولٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ مَحذُوفٌ
- ٣) مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: عِلَاقَةٌ) - فَعْلٌ مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْأَسْمَنْتُ»، وَ قَدْ عُلِّقَ: مَعَادِلٌ لِلْمَاضِي التَّقْلِيبيِّ
- ٤) فَعْلٌ مَاضٍ (مَضَارَعُهُ: يَعْلِقُ) - مَجْهُولٌ - لِلغَائِبِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ مَحذُوفٌ

۲۳۵۷- تَعَجَّبْ:

- ١) فَعْلٌ مَضَارِعٌ - لِلغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ / فَعْلٌ وَ مَفْعُولُهُ ضَمِيرٌ «ه» الْمَتَّصِلُ
- ٢) اسْمٌ - مَفْرُودٌ - نَكْرَةٌ - مُؤَنَّثٌ / مَفْعُولٌ لِفِعْلِ «رَأَى»
- ٣) مَصْدَرٌ (مِنْ مَزِيدٍ ثَلَاثِيٍّ) - مَعْرِفَةٌ - مَفْرُودٌ / مَفْعُولٌ وَ ضَمِيرٌ «ه» مَضَافٌ إِلَيْهِ
- ٤) اسْمٌ - مَصْدَرٌ عَلَى وَزْنِ «تَفْعُلٌ» - مَذَكَّرٌ / خَبَرٌ لِلْمَبْتَدَأِ «رَأَى» وَ ضَمِيرٌ «ه» مَضَافٌ إِلَيْهِ

٢٣٥٨- عَيَّنَ الضَّحِيحُ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «حَزَنَ الصَّبْدِيُّ وَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا»

- (١) الصَّبْدِيُّ: إِسْمٌ - مَعْرُوفٌ بِأَلْ - اسْمٌ مُبَالَغَةٌ / فاعل
- (٢) عمل: مُصَدَّرٌ مِنْ فِعْلِ مَزِيدٍ ثَلَاثِيٍّ - مَذَكَّرٌ - مَفْرُودٌ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ
- (٣) السَّيِّئِ: مَعْرُوفٌ بِأَلْ - مَفْرُودٌ - مَذَكَّرٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ
- (٤) اعْتَذَرَ: فِعْلٌ مَاضِيٌّ - لِلْغَائِبِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٍّ (عَلَى وَزَنِ «افْتِعَالِ») / فِعْلٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ

٢٣٥٩- عَيَّنَ الْغَطَّاءُ فِي صَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) لَا تَغْضَبُ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ
- (٢) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكِّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَائِلٌ
- (٣) وَ أَمَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا شَائِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ
- (٤) وَ أَحْمِنِي وَ أَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

■ عَيَّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٢٣٦٠- عَيَّنِ «لَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) لَا غُشْبٌ يَنْبِتُ فِي الصُّفَا!
- (٢) لَا تَصْحَبُ الْمَائِقُ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فِعْلَهَا
- (٣) لَا نَفْسٌ يَقْبَلُ الظُّلْمَ عَلَى الضَّعِيفِ!
- (٤) لَا تَقْدَمُ لِلْمَجْتَمَعِ الْأَثَمِيِّ

٢٣٦١- عَيَّنِ الضَّحِيحَ لِلتَّمَنِّي:

- (١) كَأَنَّ عَلَى رُؤُوسِهِمْ طَيْرًا يَطِيرُ!
- (٢) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَفْهَمُ كَنَّهُ هَذِهِ الطَّوَاهِرَا
- (٣) يَقُولُ الْعَجُوزُ: لَيْتَ الشَّبَابُ يَمُودُ يَوْمًا
- (٤) «إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»

٢٣٦٢- عَيَّنِ الْغَطَّاءُ عَنِ نَوْعِيَّةِ «لَا»:

- (١) أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُؤٌ! النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ
- (٢) لَا تَتَفَكَّرْ فِي الْمَفْقُودِ حَتَّى لَا تَفْقِدَ الْمَوْجُودَ: النَّاهِيَةُ / النَّافِيَةُ
- (٣) لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مَكْرُورَةً لَأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْأَفْكَارَ مُخْتَلِفَةً: النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ
- (٤) التَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ لِأَنَّهَا تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: النَّافِيَةُ

٢٣٦٣- عَيَّنِ مَا لَا يَدُلُّ عَلَى النُّفْيِ:

- (١) «مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»
- (٢) لَا بَلِيَّةَ فِي الدُّنْيَا أَعْظَمَ مِنَ الْحَسَدِ
- (٣) تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ!
- (٤) أَلَا وَ إِنِّ لَكُلِّ دَمٍ نَائِرًا، وَ لَكُلِّ حَقِّ طَالِبًا!

٢٣٦٤- أَيُّ حَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى التَّرْدِيدِ:

- (١) إِنَّ الْمَسَاجِدَ بِيُوتِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ!
- (٢) «وَ قَالَ فِرْعَوْنُ: يَا هَامَانَ! ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ...»
- (٣) كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ فِي عَمَلِكَ وَ لَكِنِّي عَازِمٌ عَلَى مُوَاصَلَةِ الْعَمَلِ!
- (٤) «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»

٢٣٦٥- عَيَّنِ مَا فِيهِ الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ أَكْثَرَ:

- (١) «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»
- (٢) هَوَاةُ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ مَعْجُونَةٌ بِهَا وَ لَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهَا تُجِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَاسِ حَتَّى!
- (٣) بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِيَّ وَ لَكِنِّي أُجِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لَزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْعِرَاقِ أَيْضًا!
- (٤) «إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ إِحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

٢٣٦٦- عَيَّنِ الضَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عَلِمْتُ أَنَّ النَّشِيطَاتِ يُسَاعِدُنَ الْمَجْدِينَ فِي عَمَلِ

- (١) النِّسَاءُ - كُنَّ - الرِّجَالُ - هُنَّ
- (٢) الرِّجَالُ - كَانُوا - النِّسَاءُ - هُمْ
- (٣) الْمُؤْمِنُونَ - كَانُوا - الْمُؤْمِنَاتُ - هُنَّ
- (٤) الْمُؤْمِنَاتُ - كُنَّ - الْمُؤْمِنِينَ - هُمْ

ضمیمه ۱ نکات کلیدی ترجمه

داوطلب عزیز، برای این که بتوانید به ۱۰ تست ترجمه (به ترتیب: ۷ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی (عین الخطأ یا عین الصحیح) عربی به فارسی / ۱ تست تعریب (فارسی به عربی)) پاسخ کامل دهید و سهم ۴۰ درصدی آن را در کنکور کسب کنید، باید نکاتی که در این بخش آورده شدند را با دقت بخوانید و هر بار قبل از آزمون‌های آزمایشی این نکات را مرور کنید. همچنین بعد از آزمون‌ها در صورت پاسخ اشتباه، نکته مربوط به آن را بخوانید تا با تمرین و تکرار، یادگیری شما، کاربردی شود. به این منظور در قدم اول، نکات پرکاربردی که در بیش‌تر تست‌های ترجمه شما را به پاسخ صحیح می‌رسانند بر اساس تکنیک «فجضم» آورده شدند.

- ف:** فعل و معادل فارسی آن از نظر زمان، صیغه، ساختار و موقعیت آن
- ج:** جمع یا مفرد بودن اسم
- ض:** ضمایر متصل و منفصل و صیغه آن‌ها
- م:** معرفه یا نکره بودن اسم

منظور از تکنیک «فجضم»

ف: فعل و معادل فارسی افعال عربی بر اساس زمان آن

بر اساس تکنیک فجضم، تشخیص فعل‌ها از نظر زمان و صیغه، و معادل فارسی آن‌ها بر اساس لفظ، ساختار و موقعیت بسیار مهم است؛ بنابراین بهتر است که معادل فارسی فعل‌های عربی را با دقت بیشتری یاد بگیرید.

معادل ماضی ساده (مطلق)

فعل ماضی ← ذهب: رفت - كَتَبْتُمْ: نوشتید - نَجَحْنَا: موفق شدیم - شاهدوا: دیدند - سَأَلْتُ: پرسیدی
توجه: گاهی فعل ماضی به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه می‌شود.
قَرَأَ الطَّالِبُ إِشْأَةً. دانش‌آموز انشایش را خواند (خوانده است).

معادل ماضی ساده منفی

۱) ما + ماضی ← ما ذَهَبْنَا: نرفتیم
ما جَلَسُوا: ننشستند
ما شَرِبْنَا: ننوشیدیم
ما لَعِبْنَا: بازی نکردید

۲) لم + مضارع (با تغییر در آخر فعل به جز «تَفَعَّلْنَ (صیغه للمخاطبات)» و «يَفْعَلْنَ (صیغه للغائبات)») ← لم يذهب: نرفت
لم تخرجوا: خارج نشدید
لم نسأل: نپرسیدیم
لم تياوسي: مایوس نشدی
لم يجلسن: ننشستند
الطالبان لم تدرسا: دو دانش‌آموز درس نخواندند.

توجه: گاهی فعل ماضی منفی، و همچنین «لم + مضارع» به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شوند.

مثال ما حَضَرَتِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ / لم تحضرِ الطالبة في الوقت المعين. دانش‌آموز در وقت مشخص حاضر نشد (حاضر نشده است).

توجه: اگر در آخر فعل ماضی، قبل از حرف «ت» با حرکت کسره، حرکت فتحه (ت) باشد؛ یعنی آن فعل، صیغه سوم شخص مفرد مؤنث است و نباید با ضمیر متصل فاعلی «ت» که قبل از آن ساکن (ت) آمده است، اشتباه گرفته شود.

مثال شاهدتِ المعلمة: معلم دید. شاهدتِ المعلمة: معلم را دیدی.

﴿ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير﴾ آیا ندانستی (ندانسته‌ای) که خداوند بر هر کاری توانا است؟

توجه: حرف «لم» را با کلمه پرسشی «لِمَ (مخفف «لماذا»)) اشتباه نگیرید.

لم تذهب فاطمة إلى المكتبة. فاطمه به کتابخانه نرفت (رفته است).

لم تذهب فاطمة إلى المكتبة؟ چرا فاطمه به کتابخانه می‌رود؟

معادل ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته اتفاق افتاده ولی اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.

روش ساخت ماضی نقلی در فارسی: «بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند»

مفاهیم

۲

ضمیمه

یادآوری از متوسطه اول

- ۱- مَنْ زَرَعَ الْعَدَوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.
۲- الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.
۳- أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيْنِ.
۴- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلْ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
۵- لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ وَ ... لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.
۶- «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي»
- ← عاقبت دشمنی در دنیا و آخرت / زیان دیدن در دشمنی
← مفید بودن کم‌گویی / سودمندی کم سخن گفتن
← واجب بودن یادگیری / اهمیت علم‌آموزی
← بخشیدن و عفو کردن به هنگام قدرت
← اهمیت راستگویی و امانت‌داری
← ظلم از جانب خود انسان / ستم انسان به خودش

پایه دهم

درس ۱

- ۱- ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَّةً.
۲- «... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»
- ← تداوم نعمت خداوند / فراوانی نعمت
← اعتقاد به هدفمندی آفرینش

درس ۲

- ۳- إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا.
۴- الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.
۵- «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»
۶- إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ ...
۷- عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ، الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ.
۸- عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ، الْجُلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ.
۹- إِنَّ الْبِرَّةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.
- ← دخالت نکردن در گفت‌وگوی دیگران
← کسب روزی حلال
← پاداش چند برابر کار نیک از جانب خداوند
← تشویق به با هم بودن / انجام کار جمعی
← پرهیزکاری در خلوت (عدم ریاکاری)
← بردباری در هنگام خشم، کنترل خشم
← تشویق به کار جمعی

درس ۳

- ۱۰- «مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»
۱۱- «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجُرْهُمْ»
۱۲- «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَوَسَّعَتْهَا»
۱۳- «وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ...»
۱۴- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.
۱۵- إِنْ كُنْتُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ.
۱۶- «... جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»
۱۷- «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»
- ← خداوند تنها بخشایشگر گناهان
← صبر بر گفته‌های مردم
← عدالت خداوند
← ناامید نشدن از رحمت خداوند
← بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
← مسئولیت‌پذیری در برابر نعمت‌های خداوند / امانت‌داری
← نیکوترین راه برای قانع کردن مخالف در مجادله / عدم توهین و تحقیر در بحث کردن
← بازگشت اعمال خوب یا بد انسان به خود او / گندم از گندم برآید جو ز جو

تجزیه و ترکیب

۳

ضمیمه

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ وَالْحُلُّ الْإِعْرَابِيُّ (تجزیه و ترکیب (نقش))

قواعد در زبان عربی به ویژگی‌های فردی کلمات یا نقش آن‌ها در جمله می‌پردازد. گاهی به خاطر پراکندگی و هم‌چنین گذر زمان، این قواعد فراموش می‌شود؛ لذا بهترین راه یادآوری آموخته‌ها و حتی جمع‌بندی آن‌ها، تجزیه (ذکر ویژگی‌ها) و ترکیب (ذکر نقش) کلمات در جملات مختلف است. اکنون به جدول تجزیه و ترکیب و مثال‌های آن‌ها توجه کنید.

| التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ (تجزیه) | | |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------|-------------------------------------|
| موارد مورد توجه | قدم اول | تعریف |
| <p>موردی که برای اسم مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - مفرد یا مثنی یا جمع (سالم یا مکسر) - مذکر یا مؤنث - اسم فاعل یا اسم مفعول یا اسم مبالغه یا اسم تفضیل یا اسم مکان - معرفه (معرفه به ال / معرفه به عَلَم) یا نکره <p>توضیح:</p> <ul style="list-style-type: none"> * مصدر، اسم محسوب می‌شود. * ضمیر منفصل (أنا، أنت، ... هُنَّ) یا ضمیر متصل (ی، لَک، ... هُنَّ)، اسم اشاره دور (ذَلِكَ، تِلْک، أولئک) یا نزدیک (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ / هَذَيْنِ، هَاتَانِ / هَاتَيْنِ، هَؤُلَاءِ) و هم‌چنین اسم اشاره مکانی نزدیک (هُنَا) یا دور (هُنَاكَ)، اسم استفهام (كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى، مَنْ، ما ...،) اسم شرط (مَنْ، ما إِذَا)، ... زیرمجموعه اسم هستند. * برخی از اسم‌ها مانند «ناس، قوم، ...» از نظر لفظ مفرد هستند ولی از نظر معنا جمع هستند به این گونه اسم‌ها، اسم جمع گویند. | | |
| <p>موردی که برای فعل مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - ماضی یا مضارع یا امر ... - صیغه آن (للمتکلم وحده (متکلم وحده)، للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)، ... للغائبین (جمع مذکر غائب)) - ثلاثی مجرّد (دون حرف زائد / لیس له حرف زائد، و مصدره) یا ثلاثی مزید (بزیاده حرف / له حرف زائد، بزیاده حرفین / له حرفان زائدان، بزیاده ثلاثه حروف / له ثلاثه حروف، و مصدره) - لازم (ناگذر، مفعول‌ناپذیر) یا متعدی (گذرا، مفعول‌پذیر) - معلوم (فاعل آن مشخص) یا مجهول (فاعل آن نامشخص) | <p>اولین قدم، تشخیص نوع کلمه است: اسم یا فعل یا حرف</p> | <p>به ویژگی‌های کلمه می‌پردازد.</p> |
| <p>ویژه علاقمندان</p> <p>موردی که برای حرف مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - نوع حرف: حرف جر (من، إلی، علی، ...) یا حرف نفی (لا / ما) حرف نهی (لا) یا حرف استفهام (هل / أ) یا حرف شرط (إنّ) یا حرف استقبال (سَ / سوف) یا لام امر (لِ) یا حروف مشبّهة بالفعل (إنّ، أنّ، کأنّ، لیکنّ، لیست، لعلّ) یا حرف استثناء (إلا) یا حرف ندا (یا) و نون تأکید (نَ / نَ) در آخر فعل مضارع و هم‌چنین حروفی که در کتاب درسی اسمی از آن‌ها برده نشده است: حروف عطف (وَ / فَ / ثُمَّ ...)، فاء جواب شرط (فَ)، حرف جواب (لا، نعم، بلی)، حرف تنبیه (ألا)، حروف ناصبه (أنّ، کُنّ، کُنّی، لیکنی، حتّی، لِ)، حروف جازمه (لم، لای نهی، لام امر، إنّ شرط) و ... | | |

ضبط حرکات

۴

ضمیمه

داوطلب عزیز، در تست ضبط حرکات، به حرکات ابتدایی و میانی کلمات مانند فعل‌های ثلاثی مزید و مصادر آن‌ها، مصادر ثلاثی مجرد، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم ماضی، اسم مکان، اسم تفضیل و هم چنین جمع‌های مکتب توجه شده است. گاهی حرکات فعل‌های معلوم و مجزول با توجه به نشانه‌هایی که در ساختار عبارات و ترجمه آن‌ها وجود دارد، مورد توجه واقع شده‌اند. انفراد با این آمارگی که در ضمن شما دوست گرامر ایجاد شده، به تست‌ها پاسخ دهید.

۳۰۸۸. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْمِشْمَشُ فَآكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجْفَفَةً أَيْضاً
(۳) لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ!

۳۰۸۹. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْإِعْصَا رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!
(۳) إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!

۳۰۹۰. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
(۳) «وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً»

۳۰۹۱. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يَجِبُ مُسَاعِدَةُ الْإِنْسَانِ!
(۳) إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ!

۳۰۹۲. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) سَتَصْلُحُ كُلُّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ!
(۳) لَيْسَتْ الْفَرْقُ نَظِيفَةٌ وَ فِيهَا نَوَاقِصُ!

۳۰۹۳. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تِيَارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ يَعْرِقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَمِ!
(۳) إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ!

۳۰۹۴. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنْ الظَّنِّ»
(۳) لَا تَعْبُوا الْآخَرِينَ وَ لَا تَلْقُبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُوْنَهَا!

۳۰۹۵. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!
(۳) «مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»

۳۰۹۶. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ ثَبِثَتْ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ!
(۳) يَبْنِي بَرْنَاكِلَ عَشَّةً بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ!

۳۰۹۷. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ
(۳) «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ»

۳۰۹۸. عَتَيْنَ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْمَغُولُ اسْتَطَاعَ أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رِغْمِ بِنَاءِ سُوْرِ عَظِيمٍ حَوْلَهَا!
(۳) «أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
(۲) «السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ وَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازندران
(۴) «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»

- (۲) «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ»
(۴) أَرْسَلُوا فَرِيقاً لِرِيزَارَةِ الْمَكَانِ وَ التَّعَرَّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ!

- (۲) حَاوَلُ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ!
(۴) سَوْفَ نَتَخَرَّجُ كُلَّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!

- (۲) كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ!
(۴) تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ!

- (۲) وَ إِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ!
(۴) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!

- (۲) رَجَاءٌ، اسْتَرْحَ سَأْتِصِلُ بِالْمُشْرِفِ!
(۴) مَسْئُولُ الْإِسْتِجَابِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ!

- (۲) الشَّاطِئُ مَنْطِقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمَحِيطَاتِ!
(۴) وَ قَدْ تَفْتَشُّ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!

- (۲) «وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»
(۴) «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»

- (۲) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خَلْقِي!
(۴) مَنْ عَلَّمَ عِلْماً، فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلِ بِيَدِهِ

- (۲) «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»
(۴) «إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ»

- (۲) «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»
(۴) «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»

۲۱۶۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَأَنَّ: گویی» - «عَرَفَهَا الإنسان (فعل + مفعول + فاعل): انسان آن‌ها را شناخت» - «تَوَكَّدَ عَلَى أَنْ: تأکید می‌کنند بر این‌که» توجه: ضمیر «ها» و فعل «تَوَكَّدَ» با توجه به مرجع خود «الحَضَارَات»، مفرد مؤنث آمده‌اند ولی جمع ترجمه می‌شوند.

۲۱۶۵ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «يَخْرُجُونَ: خارج شوند» - «لِتَقَلَّ (لِ + فعل مضارع؛ در وسط عبارت): تا کم شود» (مضارع التزامی)

۲۱۶۶ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَأْمُرُ: دستور می‌دهد» - «الْمُسْلِمِينَ (اسم معرفه): مسلمانان» - «أَلَا يَسْتَبَوْنَ (أَنْ + لا + فعل مضارع): که ... دشنام ندهند (مضارع التزامی منفی)

۲۱۶۷ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَتْ: بود» - «تَعَدَّدَ الْأَكْهَبَةُ: چند خدایی» - «تَقَدَّمَ الْقُرَابِينِ: تقدیم قربانی‌ها، پیشکش قربانی‌ها»

۲۱۶۸ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا مَمْرَضٌ ... يَنَامُ (لای نفی جنس همراه اسم نکره + فعل مضارع): هیچ پرستاری ... نمی‌خوابد» - «عِنْدَ الْقَمَلِ: هنگام کار»

۲۱۶۹ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا إِنْسَانٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ انسانی ... نیست» - «أَلَا يَحْزَنُ (أَنْ + لای نفی + فعل مضارع): که غمگین نشود» - «مُواطِنِيهِ (مواطنین + ضمیر متصل «ه») = مُوَاطِنِيهِ: هم‌میهنانش» توجه: جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اگر مضاف شوند، نون (ن) از آخرشان حذف می‌شود.

۲۱۷۰ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا شَنْبٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ ملت‌ی ... نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «كَانَ لَهُ (كَانَ + لِ + ضمیر متصل «ه»): داشت» و براساس ساختار به صورت ماضی التزامی «داشته باشد» ترجمه می‌شود. - «الْعِبَادَةُ: پرستش، عبادت»

۲۱۷۱ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّ: همانا، به درستی که، قطعاً، بی‌گمان» - «قَدْ شَجَّعَ (فعل ماضی نقلی معلوم): تشویق کرده است» - «الْمُسْلِمِينَ (مفعول): مسلمانان را»

۲۱۷۲ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «عَلَّقَ (لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری): آویزان می‌کرد» - «شَجَّرَ (اسم نکره): درختی» - «رَجَّعَ (لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری): بازمی‌گشت»

۲۱۷۳ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا طَالِبٌ فِي صَفْنَا (لای نفی جنس همراه اسم و خبر و ضمیر متصل): هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «الْوَأْجِبَاتُ (جمع مؤنث سالم): تکلیف‌ها»

۲۱۷۴ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ (كُلٌّ + اسم همراه اسم): هیچ فرهنگی ... نیست» - «من ثقافات العالم: از فرهنگ‌های جهان» - «كالثقافة الإسلامية: مانند فرهنگ‌های اسلامی» - «الحضارات العالمية: تمدن‌های جهانی»

۲۱۵۲ = ۲ ترجمه عبارات با کلمات مناسب آن‌ها: الف) از مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش‌آموزی است؟ پاسخ داد: هیچ (لا) دانش‌آموزی اینجا نیست! ب) پرند، جلوی حیوان درنده وانمود کرد به این‌که (أَنَّ) بالش شکسته است! ج) کشاورز آرزو کرد: کاش (لَيْتَ) باران، بسیار ببارد! د: به‌راستی (إِنَّ) از سنت است که مرد همراه میهمانش تا در خانه بیرون بیاید!

۲۱۵۳ = ۳ ترجمه درست: «شَعَائِرُ: مراسم»

۲۱۵۴ = ۲ ترجمه کلمات به ترتیب: «زُسوم: نقاشی‌ها - الْقُرَابِينِ: قربانی‌ها - الْحَنِيفِ: راستین - الْبَيْعُ: رستاخیز»

۲۱۵۵ = ۲ شکل درست ترجمه «مُستغفر»، «آمزش خواهنده» می‌باشد.

۲۱۵۶ = ۴ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) قَهَمْتُ: فهماندم؛ فعل ماضی از باب تَفْعِيل است. (۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمیدیم، نفهمیده‌ایم؛ «لم» + مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (۳) لَا يَجْلِسُونَ: نمی‌نشانند؛ مضارع منفی از باب اِفْعَال است.

۲۱۵۷ = ۲ «الْقَنَاعَةُ: قناعت؛ مایه تباهی نیست.» سایر گزینه‌ها مایه تباهی هستند: (۱) الشَّرْكُ: چندگانه‌پرستی (۳) الغَضَبُ: خشم (۴) العُجْبُ: خودپسندی

۲۱۵۸ = ۳ «الضَّرَاعُ: کشمکش»؛ جدال دو فرد یا بیش‌تر با هم در سخن یا رفتارشان است. ترجمه سایر کلمات: (۱) الْفَقْرُ: نداری، فقر (۲) التَّهَامُسُ: پیچ‌بج کردن (۴) الاستهزاء: ریشخند کردن

۲۱۵۹ = ۳ «بَعَثَ: فرستاد» در عبارت داده‌شده، متضاد ندارد بلکه مترادف آن «أَرْسَلَ» آمده است. در سایر گزینه‌ها متضاد کلمات وجود دارد: (۱) جميعاً: همگی ≠ وَحِيداً: تنها (۲) مُشْرِكاً: دوگانه‌پرست ≠ حَنِيفاً: یکتا‌پرست (۴) أَطْفُوؤا: خاموش کنید ≠ حَرَّقُوا: بسوزانید

۲۱۶۰ = ۳ «وَرَاءَ: پشت سر ≠ أَمَامَ: روبرو»؛ در سایر گزینه‌ها کلمات متضاد نیامده است.

۲۱۶۱ = ۲ «النَّارُكُ: رهاکننده، ترک‌کننده ≠ الْمَائِلُ: مایل، میل‌کننده» - «الباطل: ساختگی، دروغ ≠ الْحَقُّ: حقیقت»؛ در سایر گزینه‌ها کلمات متضاد نیامده است.

۲۱۶۲ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی معلوم «أُرْسِلَ: فرستاد» - فعل مضارع معلوم با حرف «لِ» همراه آن «لِيُؤَيِّنُونَا: تا آشکار کنند (لِ + فعل مضارع = تا + مضارع التزامی)»

۲۱۶۳ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ (كُلٌّ + اسم نکره): هر خوراکی، هر غذایی» - «لا بَرَكَةَ فِيهِ (لای نفی جنس به همراه اسم و خبر خود): هیچ برکتی در آن نیست.»